

# پاران پاری

مجموعه الواح مبارکہ جمال اقدس اہنی و حضرت عبدالہماد

بہ افتخار ہجائیان پاری

شماره لوح و اسامی مخاطبین الواح مبارک که جمال اقدس ابھی

شماره لوح	نام مخاطب
۸	جناب سیاوخش
۱۱	مانکچی صاحب
۱۲	جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی
۱۴	احباء اللہ علیہم بہاء اللہ
۱۷	جناب حاجی میرزا آقا افنان
۱۸	جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی
۲۳	جناب ملا بہرام اختر خاوری
۲۴	جناب ملا بہرام اختر خاوری

از الواح مُبارکہ جمال اقدس ابھی

## بنام یکتا خداوند بمانند

۱ امروز آفتاب گفتار یزدان از افق سماء خامه بیان مشرق و لائح و به تجلی از تجلیاتش افنده اهل جهان منور و روشن، آتش محبت افروز امروز در گیتی ظاهر و نمایان بگو ای دستوران، دریای بخشش امام ابصار مواج، اوهام را بگذارید و قصد افق نیر ایقان نمائید و گمراهان را به خباء عرفان مقصود عالمیان آگاه سازید از برای خدمت این روز پیروز آمده‌اید جمیع دفاتر و دساتیر کل را بشارت داده و به لقاء این یوم مبارک و ظهور آن مسرور نموده به نیروی توکل و انقطاع قصد مقام اعلیٰ نمائید و خود و عباد را از کوثر زندگانی محروم مسازید. یا حسین نامه‌ات رسید و به حضور و اصفا فائز و دریای فضل از شطر سجن بتو توجه نمود و هر موجی از امواجش باین کلمه علیا ناطق، روشن باد چشم عالم و امم چه که سر آغاز در انجام ظاهر و نور مستور امام وجوه باهر هر بنده‌ای از بندگان در این ایام باید از سه چیز بگذرد تا به سه چیز فائز گردد. سه چیز اول آز و وهم و خواهش نفس و سه چیز آخر اقبال و اقرار و ایقان. آنچه ذکر شد رازهای حضرت بی‌نیاز است که در نامه‌های آسمانی مذکور و در خزینه عصمت ربّانی محفوظ و مصون، بهرام را از قبل مالک انام ذکر نما و اسرار مکنونه که از خزانه خامه و آمه الیوم ظاهر بر او القا کن از خداوند یکتا میطلبیم او را تأیید فرماید تا به قوت الهی دستوران را به مقصود اصلی فائز نماید، بگو روز روز خدمت و قیام است نه قعود و اوهام، حجبات را خرق کن و سبحات را از میان بردار تا اهل جهان به راز

نهان آگاه شوند و دوست یکتا را بیابند و به لقایش فائز گردند. یا حسین ندا در کلّ حین مرتفع است طوبی از برای سمعی که از قصصهای احزاب عالم مطهر شد و به اصفاء نداء مالك اسماء فائز گشته اولیای آن ارض را تکبیر برسان، بگو امروز که آسمان به آفتابِ عنایت یزدان مزین است به قلوب بشتابید شاید به سبب و علت ظهور وجود پی برید و آگاه شوید امروز کنوز عالم به يك قطره از دریای آگاهی معادله ننماید انك اذا فزت بلوحي و شربت رحیق البیان من كأس عطائی قل:

الهی الھی نور افئدة عبادك بنور معرفتك ثم ادخلهم فی ظلّ قباب عظمتك و لجة بحر احدیتك ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و منتظراً بدائع جودك و فضلك لنفسی و لخلقك اسئلك باقتدار اصبعك الّذی بحرکته تحرکت الوجود من الغیب و الشهود بان تفتح علی وجوه احبائک ابواب نعمتک و برکتک و علوک و اقتدارک و قوّ ایا دیهم لاخذ صحفک و زبرک و الواحک ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک متمسکاً بحبلک و متوجّهاً الی بحر عطائک اسئلك ان لاتخیننی عمّا انزلته فی کتابک و قدرته لاصفیائک انک انت المقتدر الغفور الرّحیم لا اله الا انت الفضال الکریم.

### آغاز گفتار ستایش پروردگار است

۲ ای بندگان، چشمه های بخشش یزدانی در جوش است از آن بنوشید تا بیاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و بکوی دوست یگانه درآئید از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید.

ای بندگان، آتش پرده‌سوز برافروخته دست من است او را به آب نادانی مفسرید، آسمانها نشانهای بزرگی منست به دیده پاکیزه در او بنگرید و ستاره‌ها گواه راستی منند به این راستی گواهی دهید.

ای بندگان، دیدن به دیده بوده و شنیدن به گوش هرکه در این روز فیروز آواز سروش را نشنید دارای گوش نبوده و نیست. گوش نه گوشی است که بدیده از آن نگرانی چشم نهان باز کن تا آتش یزدان بینی و گوش هوش فرا دار تا گفتار خوش جانان بشنوی.

ای بندگان، اگر درد دوست دارید درمان پدیدار، اگر دارای دیده بیننده‌اید گل روی یار در بازار نمودار. آتش دانائی برافروزید و از نادان بگریزید اینست گفتار پروردگار جهان.

ای بندگان، تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پژمرده پس بیاد دوست بیامیزید و از دشمن بپرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به خواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به آن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است آن را پاکیزه دارید، زبان برای گواهی یزدان است آن را به یاد گمراهان میلانید.

ای بندگان، به راستی میگویم راستگو کسی است که راه راست را دیده و آن راه یکی است و خداوند آن را پسندیده و آماده نموده و این راه در میان راهها مانند آفتاب جهانتاب است در میان ستارگان هر کس به این راه نرسیده آگاه نه و بی راه بوده اینست سخن یکتا خداوند بی‌مانند.

ای بندگان، روزگار بنگاه دیوان است خود را از نزدیکی او نگاه دارید دیوان گمراهانند که در خوابگاه فراموشی با کردار تباه آرمیده‌اند خواب آنها خوشتر از بیداری است و مردن آنها دلکشتر از زندگی.

ای بندگان، نه هر تن دارای روان است و نه هر کالبد دارای جان، امروز دارای روان تنی است که به جان آهنگ کوی جانان نموده انجام هر آغاز امروز است خود را کور مکنید دوست یکتا نزدیک است خود را دور منمائید. ای بندگان، تنهای شما مانند نهالهای باغستان است و از بی‌آبی نزدیک به خشکی است پس به آب آسمانی که از ابر بخشش یزدانی روانست تازه نمائید، گفتار را کردار باید هرکه گفتار را پذیرفت مرد کردار اوست و گرنه مردار به از اوست.

ای بندگان، سخن دوست شیرین است کو کسی که بیابد، کجاست گوشه که بشنود. نیکو است کسی که امروز با دوست پیوندد و از هرچه جز اوست در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی پاینده راه یابد. پروردگار جهان میفرماید:

ای بندگان، از خواهشهای خود بگذرید و آنچه من خواسته‌ام آن را بخواهید. راه بی‌راهنما نروید و گفتار هر راه‌نما را نپذیرید. بسیاری از راهنمایان گمراهانند و راه راست را نیافته‌اند. راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد است و هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد.

ای بندگان، راستی پیشه کنید و از بیچارگان رو برمگردانید و نزد بزرگان

مرا یاد نمائید و مترسید.

ای بندگان، از کردار بد پاك باشید و به گفتار پروردگار رفتار کنید. این است سخن خداوند یکتا.

### سر هر داستان نام یزدان است

۲ ای دوستان یزدان، آواز یکتا خداوند بی‌نیاز را به گوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتاریها و تیرگی تاریکیها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رساند، صعود و نزول، حرکت و سکون از خواست پروردگار ماکان و مایکون پدید آمده سبب صعود خفت و علت خفت حرارت است. خداوند چنین قرار فرمود و سبب سکون ثقل و گرانی و علت آن برودت است. خداوند چنین قرار فرمود و چون حرارت را که مایه حرکت و صعود و سبب وصول به مقصود بود اختیار نمود لذا آتش حقیقی را به ید معنوی برافروخت و به عالم فرستاد تا آن آتش الهیه کل را به حرارت محبت رحمانیه به منزل دوست یگانه کشاند و صعود و هدایت نماید. اینست سر کتاب شما که از قبل فرستاده شد و تا اکنون از دیده و دل مکنون و پوشیده بوده اکنون آن آتش آغاز به روشنی تازه و گرمی بی‌اندازه هویداست تا جذب رطوبات و برودات زائده که مایه سستی و افسردگی و سرمایۀ گرانی و پژمردگی است نماید و همه امکان را به مقام قرب رحمن کشاند هرکه نزدیک شد برافروخت و رسید و هرکه دوری جست بازماند.



ای بنده یزدان، از بیگانگان بیگانه شو تا یگانه را بشناسی بیگانگان مردمانی هستند که شما را از یگانه دور مینمایند امروز روز فرمان و دستوری دستوران نیست در کتاب شما گفتاریست که معنی آن اینست دستوران در آن روز مردمان را دور مینمایند و از نزدیکی باز میدارند دستور کسی است که روشنائی را دید و بکوی دوست دوید اوست دستور نیکوکار و مایه روشنائی روزگار.

ای بنده یزدان هر دستور که تو را از این نار که حقیقت نور و سرّ ظهور است دور مینماید او دشمن تو است. به گفتار اغیار از یار دور ممان و از سخن دشمن از دوست مگذر.

ای بنده یزدان، روز کردار آمد وقت گفتار نیست، پیک پروردگار آشکار هنگام انتظار نه، چشم جان بگشا تا روی دوست بینی، گوش هوش فرا دار تا زمزمه سروش ایزدی بشنوی.

ای بنده یزدان، پیراهن بخشش دوخته و آماده بگیر و بپوش و از مردمان دل بردار و چشم بپوش. ای خردمند اگر پند خداوند بشنوی از بند بندگان آزاد شوی و خود را برتر از دیگران بینی. ای بنده یزدان، شبندی از دریاهاى بخشش یزدان فرستادیم اگر بنوشند و زمزمه‌ای از آوازهای خوش جانان آوردیم اگر به گوش جان بشنوند. به پرهای شادمانی در هوای محبت یزدانی پرواز کن مردمان را مرده انگار به زندگان بیامیز هر يك از مردمان جهان که بوی خوش جانان را در این بامداد نیافت از مردگان محسوب.

بی‌نیاز به آواز بلند می‌فرماید جهان خوشی آمده غمگین مباشید، راز نهان  
 پدیدار شده اندوهگین مشوید اگر به پیروزی این روز پی بری از جهان و آنچه  
 در اوست بگذری و به کوی یزدان شتابی.

ای بنده یزدان، بی‌روزی را از این پیروزی آگاهی نه و افسرده را از این  
 آتش افروخته گرمی نه.

ای بنده یزدان، آن شجر که به دست بخشش کشتیم باثمر آشکار و آن  
 مژده که در کتاب دادیم اکنون با اثر هویدا.

ای بنده یزدان، هنگامی در خوابگاه بر تو تجلی نمودیم به آن آگاه نشدی  
 اکنون بیاد آر تا بیابی و به دل سوی دوست بی‌منزل شتابی.

ای بنده یزدان، بگو ای دستوران دست قدرت از ورای سحاب پیدا به دیده  
 تازه ببینید و آثار عظمت و بزرگی بی‌حجاب هویدا به چشم پاک بنگرید.

ای بنده یزدان، آفتاب جهان جاودانی از مشرق اراده رحمانی در اشراق و  
 دریای بخشش یزدانی در امواج، بی‌بهره کسی که ندید و مرده مردی که  
 نیافت، چشم از دنیا بریند و به روی دوست یکتا بگشا و به او پیوند.

ای بنده یزدان، بی‌آلایش جان به ستایش پروردگار زبان بگشا زیرا از کلک  
 گهربار تو را یاد نمود اگر پی به این بخشش بری خود را پاینده بینی.

ای بنده یزدان، بگو خداوند می‌فرماید صاحب محنت صحت نخواست بر  
 نخواهد خواست و آن دارای نشان رستگاری نخواهد یافت.

## بنام گوینده دانا

۴ ستایش پاک یزدان را سزاوار که از روشنی آفتاب بخشش جهان را روشن نمود از با، بحراعظم هویدا و از ها، هوینه بخته، اوست توانائی که توانائی مردم روزگار او را از خواست خود باز ندارد و لشکرهای پادشاهان از گفتارش منع ننماید. نامهات رسید دیدیم و ندایت را شنیدیم در نامه لالی محبت مکنون و اسرار مودت مخزون از داور بی همال میطلبیم ترا تأیید فرماید بر نصرت امرش و توفیق بخشد تا تشنگان دشت نادانی را به آب زندگانی برسانی اوست بر هر امری قادر و توانا. آنچه از دریای دانائی و خورشید بینائی سوال نمودی به اجابت مقرون.

پرسش نخستین، نخست پرستش یکتای یزدان را به چه زبان و رو به کدام سو بنمائیم شایسته است.

آغاز گفتار پرستش پروردگار است و این پس از شناسائیست چشم پاک باید تا بشناسد و زبان پاک باید تا بستاید امروز روهای اهل دانش و بینش سوی اوست بلکه سویها را جمله رو بر سوی او، شیرمرد، از خداوند میخواهیم مرد میدان باشی و به توانائی یزدان برخیزی و بگویی ای دستوران گوش از برای شنیدن راز بی نیاز آمده و چشم از برای دیدار، چرا گریزانید، دوست یکتا پدیدار میگوید آنچه را که رستگاری در آنست، ای دستوران اگر بوی گلزار دانائی را بیابید جزا و نخواهید و دانای یکتا را در جامه تازه بشناسید و از گیتی و گیتی خواهان چشم بردارید و بیاری برخیزید.

پرسش دوم، در کیش و آیین بوده،

امروز کیش یزدان پدیدار، جهاندار آمد و راه نمود کیشش نیکوکاری و آیینش بردباری، این کیش زندگی پاینده بخشد و این آیین مردمان را بجهان بی نیازی رساند، این کیش و آیین دارای کیشها و آیینهاست بگیری و بدارید.

پرسش سوم، بامردم روزگار که جدا جدا کیشی گرفته‌اند و هر یک کیش و آیین خویش را بیشتر و بهتر از دیگری دانند چگونه رفتار نمائیم که از دست و زبان ایشان در رنج و آزار نباشیم.

ای شیر مردمان رنج را در راه حضرت یزدان راحت دان هر دردی در راه او درمانیست بزرگ و هر تلخی شیرین و هر پستی بلند اگر مردمان بیابند و بدانند جان رایگان در راه این رنج دهند. این رنج مفتاح گنج است اگر در ظاهر منکر است در باطن پسندیده بوده و هست. گفتار ترا پذیرفتیم و تصدیق نمودیم چه که مردمان روزگار از روشنائی آفتاب داد محرومند، داد را دشمن میدارند. اگر بی رنجی طلبی این بیان که از قلم رحمن جاری شده قرائت نما، الهی الهی اشهد بفردانیتک و وحدانیتک اسئلک یا مالک الأسماء و فاطر السماء بنفوذ کلمتک العلیا و اقتدار قلمک الأعلى ان تنصرنی برایات قدرتک و قوتک و تحفظنی من شرّ اعدائک الذین نقضوا عهدک و میثاقک انک انت المقتدر القدير. این ذکر حصنی است متین و لشکریست مبین حفظ نماید و نجات بخشد.

پرسش چهارم، در نامه های ما مژده داده‌اند شاه بهرام با نشانهای زیاد از برای رهنمائی مردمان میآید الی آخر بیان.

ای دوست آنچه در نامه ها مژده داده‌اند ظاهر و هویدا گشت، نشانها از هر شطری نمودار امروز یزدان ندا مینماید و کلّ را به مینوی اعظم بشارت میدهد، گیتی به انوار ظهورش منور و لکن چشم کمیاب. از یکتا خداوند بیمانند بخواه بندگان خود را بینائی بخشد، بینائی سبب دانائی و علت نجات بوده و هست دانائی خرد از بینائی بصر است اگر مردمان به چشم خود بنگرند امروز جهان را به روشنائی تازه روشن بینند. بگو خورشید دانائی هویدا و آفتاب بینش پدیدار بختیار آن که رسید و دید و شناخت.

پرسش پنجم، از پل صراط و بهشت و دوزخ بوده.

پیمبران برآستی آمده‌اند و راست گفته‌اند. آنچه را پیک یزدان خبر داده پدیدار شده و میشود عالم به مجازات و مکافات برپا، بهشت و دوزخ را خرد و دانائی تصدیق نموده و مینماید چه که وجود این دو از برای آن دو لازم. در مقام اول و رتبه اولی بهشت رضای حقّ است هر نفسی برضای او فائز شد او از اهل جنت علیا مذکور و محسوب و بعد از عروج روح فائز میشود به آنچه که آمه و خامه از ذکرش عاجز است، صراط و میزان و همچنین جنت و نار و آنچه در کتب الهی مذکور و مسطور است نزد اصحاب بصر و مردمان منظر اکبر معلوم و مشهود است حین ظهور و بروز انوار خورشید معانی کلّ در یک مقام واقف و حقّ نطق میفرماید به آنچه اراده میفرماید. هر یک از مردمان که

بشنیدن آن فائز شد و قبول نمود او از اهل جنت مذکور و همچنین از صراط و میزان و آنچه در روز رستخیز ذکر نموده‌اند گذشته و رسیده و یوم ظهور یوم رستخیز اکبر است. امید هست که آن جناب از رحیق وحی الهی و سلسبیل عنایت ربّانی به مقام مکاشفه و شهود فائز شوند و آنچه ذکر نموده‌اند ظاهراً و باطناً مشاهده نمایند.

پرسش ششم، پس از هشتن تن که روان از تن جدا شده به آن سرا شتابد الی آخر.

در این مقام چندی قبل از خامه دانش ظاهر شد آنچه که بینایان را کفایت نماید و اهل دانش را فرح اکبر بخشد. برآستی می‌گوئیم روان از کردار پسندیده خوشنود میشود و داد و دهش در راه خدا باو میرسد.

پرسش هفتم، از نام و نژاد و نیاکان پاک نهاد بوده،

ابوالفضل گلپایگانی علیه بهائی در این باب از نامه های آسمانی نوشته آنچه که آگاهی بخشد و بر بینائی بیفزاید آیین یزدان با قوت و نیرو بوده و هست زود است آنچه از زبان گفته شد در ظاهر دیده شود از خداوند می‌خواهیم ترا بر یاری نیرو بخشد اوست دانا و توانا. اگر آن جناب سوره رئیس و سور ملوک را بیاید و بخواند از آنچه سؤال نموده بی‌نیاز گردد و به خدمت امر الهی قیام نماید قیامی که ظلم عالم و قوت امم او را از نصرت مالک قدم منع نکند از حق می‌طلبیم شما را تأیید فرماید بر آنچه سبب بلندی و بقای نام است جهد نمائید شاید به سور مذکوره هم برسید و از لالی حکمت و بیان

که از خزینه قلم رحمن ظاهر شده قسمت برید و نصیب بردارید البهاء علیک و علی کل ثابت مستقیم و راسخ امین.

### بنام آن که بیم از اوست و امید از او

۵ نخستین گفتار کردگار اینست با سینه پاک از خواهش و آرایش و دل پاکیزه از رنگهای آفرینش پیش دانا و بینا و توانا بیایید و آنچه سزاوار روز اوست بیارید امروز روز دیدار است چه که یزدان بی‌پرده پدیدار و آشکار به جان پاک بشتابید شاید برسید و به آنچه سزاوار است پی برید. از آب پرهیزکاری خود را از آز و کردارهای ناشایسته پاک نمائید تا راز روز بی‌نیاز را بیابید. روشنی نخستین در روز پسین پدیدار به سه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آنچه شنیده. بگو ای دوستان راه نما آمد گفتارش از گفتارها پدیدار و راهش میان راهها نمودار راه راه اوست بیابید، گفتار گفتار اوست بشنوید. امروز ابر بخشش یزدان میبارد و خورشید دانائی روشنی میبخشد و بخود راه مینماید جوانمرد آن که راههای گمان را گذاشت و راه خدا گرفت ای دوستان دست توانای یزدان پرده های گمان را درید تا چشم ببیند و گوش از شنیدن باز نماند امروز روز شنیدن است بشنوید گفتار دوست یکتا را و به آنچه سزاوار است رفتار نمائید.

## روشنی هر نامه

## نام زنده پاینده بوده

۶ ای بندگان، سزاوار آن که در این بهار جان فزا از باران نیشان یزدانی تازه و خرم شوید خورشید بزرگی پرتو افکننده و ابر بخشش سایه گسترده با بهره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت. بگو ای مردمان چراغ یزدان روشن است آن را به بادهای نافرمانی خاموش نمائید روز ستایش است به آسایش تن و آرایش جان پردازید، اهریمنان در کمین گاهان ایستاده اند آگاه باشید و به روشنی نام خداوند یکتا خود را از تیرگیها آزاد نمائید، دوست بین باشید نه خودبین. بگو ای گمراهان پیک راستگو مژده داد که دوست میآید اکنون آمد چرا افسرده‌اید آن پاک پوشیده بی پرده آمد چرا پژمرده‌اید. آغاز و انجام جنبش و آرام آشکار امروز آغاز در انجام نمودار و جنبش از آرام پدیدار این جنبش از گرمی گفتار پروردگار در آفرینش هویدا شد هرکه این گرمی یافت به کوی دوست شتافت و هرکه نیافت بیفسرد افسردنی که هرگز برنخواست. امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از بینش باز نداشت و گفتار او را از کردار دور نمود. مرده کسی که از این باد جانبخش در این بامداد دلکش بیدار نشد و بسته مردی که گشاینده را نشناخت و در زندان از سرگردان بماند.

ای بندگان، هرکه از این چشمه چشید بزندگی پاینده رسید و هرکه ننوشید از مردگان شمرده شد. بگو ای زشتکاران، از شما را از شنیدن آواز بی‌نیاز



دور نمود او را بگذارید تا راز کردگار بیابید و او مانند آفتاب جهانتاب روشن و پدیدار است بگو ای نادانان، گرفتاری ناگهان شما را از پی، کوشش نمائید تا بگذرد و بشما آسیب نرساند اسم بزرگ خداوند که به بزرگی آمده بشناسید اوست داننده و دارنده و نگهبان.

### بنام پکتا خداوند بهیمتا

۷ ستایش پاک یزدان را سزااست که به خودی خود زنده و پاینده بود هر نابودی از بود او پدیدار شده و هر نیستی از هستی او نمودار گشته ای رستم انشاءالله به عنایت رحمن مرد میدان باشید تا از این زمزمه ایزدی افسردگان را برافروزی و مردگان را زنده و پژمردگان را تازه نمائی اگر باین نار که نور است پی بری بگفتار آئی و خود را دارای کردار بینی. ای رستم امروز نمودار کرم ذره را آفتاب کند و پرتو تجلی انوار اسم اعظم قطره را دریا نماید. بگو ای دستوران به اسم من عزیزید و از من در گریز شما دستوران دیوانید اگر دستوران یزدان بودید با او بودید و او را میشناختید. ای رستم بحرکرم یزدانی آشکار و آفتاب بخشش رحمانی نمودار صاحب چشم آن که دید و صاحب گوش آن که شنید. بگو ای کوران جهان پناه آمده روز بینائی است، بینای آگاه آمده هنگام جان بازی است در این روز بخشش کوشش نمائید تا در دفتر نیکوکاران مذکور آئید جز حضرت رحمن احدی بر آمرزش گمراهان و گناهکاران قادر نبوده و نیست کسی که هستی نیافته

چگونه هستی بخشد و صاحب خطا چگونه از خطا درگذرد.

بگو ای دستوران، محبوب عالمیان در زندان شما را به یزدان میخواند از او بپذیرید و بلایای بی‌پایان را از برای خلاصی شما قبول نموده از او مگریزید، از دشمن دوست نما بگذرید و به دوست یکتا دل بندید. بگو ای مردمان به رضای دوست راضی شوید چه که آنچه را او برگزید اوست پسندیده. بگو ای دستوران، کردار احدی امروز مقبول نه مگر نفسی که از مردمان و آنچه نزد ایشان است گذشته و بسمت یزدان توجه نموده. امروز روز راستگویان است که از خلق گذشته‌اند و به حق پیوسته‌اند و از ظلمت دوری جسته به روشنائی نزدیک شده‌اند. ای رستم گفتار پروردگار را بشنو و به مردمان برسان.

### بنام خداوند جهان

۸ ای دوستان، یزدان میفرماید امروز روز گفتار نیست بشنوید ندای دوست یکتا را و بپذیرید آنچه را که بندگان را آگاه سازد و آزادی بخشد گفتار همه پیمبران گفته شد در دفاتر گفتار مقصود عالمیان ملاحظه نما امروز خورشید بیان از افق آسمان برهان مشرق و لائح سزاوار آن که گوش از گفتارهای عالم پاك شود تا گفتار پیمبران که در این گفتار آشکار است بیابد. کیش الهی پدیدار و کردارش هویدا بگو ای بندگان، راه نما آمد بشتابید بیننده یکتا آمده و راه راست نموده سزاوار آن که هرکه این ندا را شنید بزبان جان

بگوید ای پروردگار ندایت جهان را تازه نمود و زندگی بخشید رویم بسوی  
توست و جانم در آرزوی دیدار تو. نامهات رسید نور مودت از آن ساطع و  
عرف محبت از آن منتشر، بایست بر خدمت امر حق جلاله و بندگان را بطلوع  
نور و ظهور مکلم طور مژده ده شاید به راهنمایی تو راه خدا را بیابند و بیابند  
آنچه را که لازال از دریای بخشش یزدان آرزو مینمودند. بگو ای دستوران،  
دارای جهان آمد راهش دونِ راهها و گفتارش دونِ گفتارها بشنوید و بیایید  
این روز پیروز را مانند نبوده و نیست اینست گفتار پروردگار.

### بنام گوینده پاریسی

۹ یا بهرام، روز دیدار آمد، آفتاب قذاتی الوهاب میگوید و آسمان به قذاتی الرحمن  
ذاکر امروز نور آفتاب حقیقت عالم را احاطه نموده دریاها را گفتار دیگر  
است و دفاتر دانش را ذکر دیگر، طور را جلوۀ دیگر است و طائف کعبه  
ظهور و بروز. خوش است حال مردمانی که در این روز فیروز ندای دوست  
آسمانی را شنیدند و به دیده های پاک و پاکیزه به افقش توجه نمودند.  
اسامی مذکوره در نامه آن جناب هر يك بنور بیان مقصود عالمیان منور گشت  
و در ساحت اقدس مذکور، بگو:

پروردگارا مهربانا پادشاهها دادرسا، حمد و ثنا و شکر و بهاء ترا سزااست  
که گنج شناسائی را در دل ودیعه گذاری و لطیفه وجود را از آب و گل  
برانگیختی تویی توانائی که قوت و شوکت عباد ترا ضعیف ننمود و لشکر

غفلت و عسکر غرور و ثروت ترا از اراده باز نداشت در حینی که سهام  
 ضغینه و بغضا از جمیع جهات طیار به استقامت تمام قائم و بما ینبغی قائل،  
 ظلم فراعنه ترا از گفتار منع نکرد و قهر جبابره از اراده غالبه منع نساخت.  
 ای پروردگار دستوران را راه نما و به جنود دانائی و علم لدنی مدد بخش  
 شاید عبادت را به راه راست و خبر بزرگ بشارت دهند و فائز نمایند ای  
 کریم نورت ساطع و امرت غالب و حکمت نافذ اولیائت را از دریای بخششت  
 محروم مساز و از برای هر یک از قلم عنایت آنچه الیوم سزاوار فضل تو است  
 مرقوم نما و مقدر فرما تویی توانا و تویی دانا و بینا. ای پروردگار دستوران  
 را آگاه نما تا به آگاهی خود غافلین را آگاه نمایند و گمراهان را به راه آرند  
 تا کلّ در ظلّ قباب عظمت و سدره رحمت جمع شوند و بشنوند آنچه را که  
 قوه سامعه از برای آن به ظهور آمده و مشاهده نمایند آنچه را که قوه باصره از  
 برای آن موجود گشته امر امر تو و جانها قربان تو.

### بنام خداوند مهربان

۱۰ ای مهربان، دوستی از دوستان یادت نمود، یادت نمودیم امروز آنچه دیده  
 میشود گواهی میدهد و بندگان را به خداوند یکتا میخواند بگو امروز آفتاب  
 بینائی از آسمان دانائی هویدا، نیکوست کسی که دید و شناخت. آنچه از  
 پیش گفته شد در این روزگار پدیدار. بگو ای دوستان، خود را از دریای  
 بخشش یزدانی دور نمائید چه که او بسیار نزدیک آمده آن که پنهان بود

آمده و خوب آمده بر يك دستش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی بگذارید و بگیریید، بگذارید آنچه در جهان دیده میشود و بگیریید آنچه را که دست بخشش میبخشد آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده ای دوستان بشتابید بشتابید، بشنوید بشنوید کردار دستوران مردمان را از کردگار دور نموده بجای نیاز از نمودار، راه خداوند خدا را گم کرده‌اند، گمراهند و خود را دارای راه میدانند پیشوایان را گواه نمودیم و آگاه کردیم تا در این روز گواهی دهند و بندگان را به پاك یزدان رسانند. بگو ای دستوران، از خواب برخیزید و از بیهوشی بهوش گرانید آواز بی‌نیاز را بگوش جان بشنوید و بآنچه سزاوار روز خداوند است رفتار نمائید. امروز مهتر کسی است که دید و آگاه شد و کهتر کسی که گفتار دانا را نیافت و دوست تازه را در جامه تازه نشناخت، دریای دانائی پدیدار و آفتاب بینائی نمودار بشنوید ندای گوینده پاینده را و خود را از آنچه سزاوار نیست پاك و پاکیزه نمائید تا شایسته بارگاه آفریدگار شوید امروز خداوند در انجمن سخن میفرماید نزدیک شوید و گفتارش را بیابید، گفتار پيك دیدار اوست شما را از تاریکی رهاند و به روشنائی رساند نامت را شنیدیم و در نامه یادت نمودیم این یاد مانند نهالی است که بدست بخشش کشتیم زود است که با برگ و بار تازه بی‌اندازه پدیدار شود خداوند خدا چنین فرموده و راه نموده اوست توانا و بینا و اوست گوینده و دانا.

### بنام خداوند یکتا

۱۱ ستایش بیننده پاینده را سزااست که به شبی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و به ستاره های دانائی بیاراست و مردمان را به بارگاه بلند بینش و دانش راه داد و این شبم که نخستین گفتار کردگار است گاهی بآب زندگانی نامیده میشود چه که مردگان بیابان نادانی را به آب دانائی زنده نماید و هنگامی به روشنائی نخستین، و این روشنی که از آفتاب دانش هویدا گشت چون بتابید جنبش نخستین نمودار و آشکار شد و این نمودارها از بخشش دانای یکتا بوده اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده. بینائی و دانائی گفتار و کردار را دست از دامن شناسائی او کوتاه، هستی و آنچه از او هویدا این گفتار را گواه. پس دانسته شد نخستین بخشش کردگار گفتار است و پاینده و پذیرنده او خرد. اوست دانای نخستین در دبستان جهان و اوست نمودار یزدان آنچه هویدا از پرتو بینائی اوست و هرچه آشکار نمودار دانائی او. همه نامها نام او و آغاز و انجام کارها باو. نامه شما در زندان باین زندانی روزگار رسید خوشی آورد و بر دوستی افزود و یاد روزگار پیشین را تازه نمود سپاس دارای جهان را که دیدار را در خاک تازی روزی نمود دیدیم و گفتیم و شنیدیم امید چنان است که آن دیدار را فراموشی از پی درنیاید و گردش روزگار یاد او را از دل نبرد و از آنچه کشته شد گیاه دوستی برآید و در انجمن روزگار سبز و خرم و پاینده بماند. این که از نامه های آسمانی پرسش رفته بود رگ جهان

در دست پزشك داناست درد را میبیند و به دانائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشك دانا را از او باز داشته‌اند اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند نه درد میدانند نه درمان می‌شناسند راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنانکه در خوابند بیدار شوند بگو ای مردگان دست بخشش یزدانی آب زندگانی میدهد بشتابید و بنوشید هرکه امروز زنده شد هرگز نمیرد و هرکه امروز مرد هرگز زندگی نیابد.

در باره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هردو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن بگفتار گوینده است و این از هردو می‌آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هرچه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است. ای دوست چون گفتار نخستین در روز پسین بمیان آمد گروهی از مردمان آسمانی آواز آشنا شنیدند و بآن گرویدند و گروهی چون کردار برخی را با گفتار یکی ندیدند از پرتو آفتاب دانائی دور ماندند. بگو ای پسران خاك یزدان پاك میفرماید آنچه در این روز پیروز شما را از آرایش پاك نماید و به آسایش رساند همان راه راست و راه من است پاکی از آرایش پاکی از چیزهایی است که زیان آرد و از بزرگی

مردمان بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگرچه نیک باشد و آسایش هنگامی دست دهد که هر کسی خود را نیکخواه همه روی زمین نماید آن که او آگاه این گفتار را گواه که اگر همه مردمان زمین بگفته آسمانی پی میبردند هرگز از دریای بخشش یزدانی بی بهره نمی ماندند. آسمان راستی را روشن تر از این ستاره ای نبوده و نیست نخستین گفتار دانا آن که ای پسران خاک از تاریکی بیگانگی به روشنی خورشید یگانگی روی نمائید اینست آن چیز که مردمان جهان را بیشتر از همه چیزها بکار آید. ای دوست درخت گفتار را خوشتر از این برگی نه و دریای آگاهی را دلکستر از این گوهر نبوده و نخواهد بود. ای پسران دانش چشم سر را پلک بآن نازکی از دیدن جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده از اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود. بگو ای مردمان تاریکی از و رشک روشنائی جان را بپوشاند چنانکه ابر روشنائی آفتاب را اگر کسی بگوش هوش این گفتار را بشنود پر آزادی برآرد و باسانی در آسمان دانائی پرواز نماید. چون جهان را تاریکی فرا گرفت دریای بخشش بجوش آمد و روشنائی هویدا گشت تا کردارها دیده شود و این همان روشنی است که در نامه های آسمانی بآن مژده داده شد اگر کردگار بخواهد دلهای مردمان روزگار را بگفتار نیک پاک و پاکیزه کند و خورشید یگانگی بر جانها بتابد و جهان را تازه نماید. ای مردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب ننماید و کوران را درهای بینائی



نگشاید. دانای آسمانی میفرماید گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر کودکان جهان از این به دانائی رسند و برتری جویند. زبان خرد میگوید هرکه دارای من نباشد دارای هیچ نه از هرچه هست بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش و دریای دانش پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی‌نیاز که پرستگان را بکشایم و پرواز بیاموزم. دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید بگو ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را نبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. براستی میگویم آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی بیفزاید او پسندیده آفریننده بوده و هست بگو ای مردمان در سایه داد و راستی راه روید و در سراپرده یکتائی درآئید. بگو ای دارای چشم گذشته آینه آینده است ببینید و آگاه شوید شاید پس از آگاهی دوست را بشناسید و نرنجانید امروز بهترین میوه درخت دانائی چیزی است که مردمان را بکار آید و نگاهداری نماید بگو زبان گواه راستی من است او را به دروغ میالائید و جان گنجینه راز من است او را بدست آزمسپارید امید چنان است که در این بامداد که جهان از روشنیهای خورشید دانش روشن است به خواست دوست پی بریم و از دریای شناسائی بیاشامیم. ای دوست چون گوش کمیاب است چندی است که خامه در کاشانه خود خاموش مانده کار بجائی رسیده که خاموشی از گفتار پیشی گرفته و پسندیده تر آمده بگو ای

مردمان سخن به اندازه گفته میشود تا نورییدگان بمانند و نورستگان برسند شیر به اندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی درآیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند. ای دوست زمین پاک دیدیم تخم دانش کشتیم دیگر تا پرتو آفتاب چه نماید بسوزاند یا برویاند. بگو امروز به پیروزی دانای یکتا آفتاب دانائی از پس پرده جان برآمد و همه پرندگان بیابان از باده دانش مستند و به یاد دوست خورسند نیکو است کسی که بیاید و بیاید.

ای ربّ استغفرک بلسانی و قلبی و نفسی و فوادی و روحی و جسدی و جسمی و عظمی و دمی و جلدی و آنک أنت التّواب الرّحیم. واستغفرک یا الهی باستغفار الّذی به تهبّ روائح الغفران علی أهل العصیان و به تلبس المذنبین من رداء عفوک الجمیل. واستغفرک یا سلطانی باستغفار الّذی به یظهر سلطان عفوک و عنایتک و به یستشرق شمس الجود و الافضال علی هیکل المذنبین. و استغفرک یا غافری و موجدی باستغفار الّذی به یسرعنّ الخاطئون الی شطر عفوک و احسانک و یقومنّ المریدون لدى باب رحمتک الرّحمن الرّحیم. و استغفرک یا سیدی باستغفار الّذی جعلته ناراً لتحرّق کلّ الذّنوب و العصیان عن کلّ تائب راجع نادم باکی سلیم. و به یظهر أجساد الممكنات عن کدورات الذّنوب و الآثام و عن کلّ ما یکرهه نفسک العزیز العلیم.

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاقدم العلیّ الابهی

۱۲ ...استدعای دیگر آن که خدمت جناب صاحب یگانه سلام برسائید انشاءالله

در این دار فانی به امری فائز شوند که عرف بقا از او قطع نشود ان ربنا الرحمن لهو المقتدر القدير يعطى و يمنع و هو الحكيم الخبير آنچه برازنده و سزاوار ایشان است آن که پیشرو واقع شوند و جمیع فارسیان را آگاه نمایند و به راه راست کشانند این جامهٔ بدیع نورانی انشاءالله موافق است از برای هیكل ایشان الحكم و الامر بيد الله انه لهو المقتدر المختار... این که در بارهٔ جناب فرزانه علیه عنایت الله مرقوم داشتید حالت ایشان و ما عنده معلوم و واضح است و آنچه هم ارسال نموده‌اند شاهد و گواه و اما سؤالات ایشان مصلحت نبود که واحداً بعد واحد ذکر گردد و جواب عنایت شود چه که مغایر و مخالف بود با حکمت و ما عندالناس ولكن در آنچه از سماء عنایت مخصوص ایشان نازل اجوبه به کمال ایجاز و اختصار که از اعجاز است ذکر شده ایشان گویا درست ملاحظه ننموده‌اند چه که اگر مینمودند شهادت میدادند که حرفی از آن ترك نشده و به کلمهٔ ان هذا الا بیان محکم مبین ناطق میگشتند. سؤالهای ایشان این بوده: نخست آن که شت و خشوران مه‌آبادی با شت زرتشت بیست و هشت تن بودند و همگی آئین و کیش یکدیگر را برافراشتند و از میان برنداشتند و هر تن که پدیدار گشتند به درستی و راستی پرمان و آئین پیش گواه بودند و سخنی در نابودی آن آشکارا ننمودند و میفرمودند از خدا بما رسیده و ما به بندگان رسانیم چند تن از کیش آوران هندو گفته‌اند ما خدائیم و باید آفریدگان اندر پرمان ما باشند و هنگامی که آشوب و جدائی در آفریدگان پدید آید بیائیم و آن را از

میان برداریم و هر يك پديد آیند گویند من همانم که اندر نخست بودم  
 آیین‌انگیزان واپسین چون داود و ابراهیم و موسی و عیسی میفرمودند  
 و خشوران پیش درستند آن زمان پرمان پرمان چنین بود و اکنون چنین است  
 که من میگویم کیش‌آور تازی فرمود در پیدایش من همگی پرمان ها نادرست و  
 پرمان پرمان من است از این گروه کدام را میپسندند و بکدام راهبر آنرا  
 برتری میدهند؟

اولاً آنکه در يك مقام مراتب انبیاء از یکدیگر فرق داشته مثلاً در موسی  
 ملاحظه فرمائید صاحب کتاب و احکام بوده و جمعی از انبیاء و مرسلین که  
 بعد از آن حضرت مبعوث شدند بر اجرای شریعت او مأمور بودند چه که آن  
 احکام منافی آن زمان نبوده چنانچه در صحف و کتب ملحقه به تورات واضح و  
 مبرهن است و این که ذکر نموده‌ای که صاحب فرقان فرموده در پیدایش  
 همگی پرمان ها و آئین ها نادرست و پرمان پرمان من است آن معدن و منبع  
 حکمت ربّانیّه چنین کلمه‌ای نفرموده بلکه تصدیق فرموده آنچه که از سماء  
 مشیت الهی بر انبیاء و مرسلین نازل شده بقوله تعالی "الم الله لا اله الا هو الحیّ  
 القيوم نزل عليك الكتاب بالحقّ مصدّقاً لما بین یدیه و انزل التّوراة و الانجیل  
 من قبل هدی للنّاس و انزل الفرقان" الی آخر قوله تعالی و فرمود کلّ از نزد  
 خدا آمدند و به خدا راجعند در این مقام کلّ نفس واحده بوده‌اند چه از  
 خود پیامی و کلمه‌ای و امری نگفته‌اند و ظاهر ننموده‌اند، آنچه گفته‌اند از  
 جانب حقّ جلّ جلاله بوده و جمیع ناس را بافق اعلی دعوت فرموده‌اند و به

حیات جاودانی بشارت داده‌اند در این صورت بیانات مختلفه جناب صاحب بحروفات متّفقه یعنی بکلمه واحده راجع میشود.

و این که مرقوم داشته‌اند از این گروه کدام را میپسندند و به کدام راهبر آنها برتری میدهند. در این مقام شمس کلمه مبارکه "لانفرق بین احد من الرّسل" طالع و مشرق است و مقام دیگر مقام "و فضلنا بعضهم علی بعض" است چنانچه از قبل ذکر شد آنچه جناب صاحب سؤال نموده بودند در این کلمه جامعه محکمه علیا مکنون و مستور است، قوله تبارک و تعالی این که از نامه های آسمانی پرسش رفته بود رک جهان بدست پزشک دانا است درد را می‌بیند و بدانائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. انتهى

هر منصفی گواهی میدهد که این کلمه از مرایای علم الهی محسوب و جمیع آنچه سؤال نموده بکمال ظهور و بروز در او منطبع و آشکار طوبی لمن اوتی بصائر من لدی الله العلیم الحکیم.

سؤال دیگر صاحب یگانه چهار طایفه در ملک هستند طایفه‌ای میگویند جمیع عوالم مشهود از ذره تا شمس حق مطلقند و غیر حق مشهود نیست. طایفه دیگر میگویند ذات واجب الوجود حق است و انبیاء واسطه مابین خدا و خلقند که خلق را راهنمایی بسوی حق نمایند. طایفه دیگر میگویند کواکب خلق حضرت واجب الوجودند و بقیه اشیاء تماماً اثر و فوائد آنها بَشْهُود

میآیند و میروند و اول و آخری ندارند چه حسابی و چه کتابی مانند آن که باران می‌آید، گیاه می‌روید و تمام میشود و سایر چیزها مثل به آن پیغمبرها و سلاطین که قانون و نظم قرار داده‌اند به جهت نظم مملکتی و تدابیر مدنی بوده انبیاء به قسمی و سلاطین به طور دیگر سلوک کرده‌اند. نبی گفته خدا فرموده که مردم مطیع و منقاد شوند، سلاطین با توپ و شمشیر با خلق رفتار کرده‌اند از این چهار طایفه کدام مقبول حق است؟

جواب جمیع این فقرات در بیان اول که از لسان رحمن جاری شده بود، لعمرالله اوست حاوی و دارای آنچه ذکر شد چه که میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید چه که امروز سلطان ظهور ظاهر و مکلم طور ناطق هرچه بفرماید او است اساس متین از برای بناهای مداین علم و حکمت عالمیان. هر نفسی به او متشبث شد او در منظر اکبر از اهل بصر مذکور. این کلمه علیا از قلم اعلی جاری قوله جل و عز:

امروز روز بصر است چه که وجه الله از افق ظهور ظاهر و لائح و امروز روز سمع است چه که ندای الهی مرتفع کل باید امروز آنچه از مطلع کتب و مشرق وحی و مظهر علم و معدن حکمت ربّانی ظاهر شد به آن تشبث نمایند و به آن ناطق گردند پس معلوم و محقق شد که جواب سؤال در ملکوت بیان از مطلع علم رحمن نازل و ظاهر طوبی للعارفین و این چهار فقره که ذکر شده این بسی واضح و معلوم است که فقره دویم اقرب به تقوی بوده و هست چه که انبیاء و مرسلین وسایط فیض الهی بوده‌اند و آنچه از حق به خلق رسیده

بواسطه آن هیاکل مقدسه و جواهر مجرده و مهبط علم و مظاهر امر بوده و فقرات دیگر را هم میتوان توجیه نمود چه که در مقامی جمیع اشیاء مظاهر اسماء و صفات الهی بوده و هستند.

این که از سلاطین مرقوم داشته‌اند فی‌الحقیقه ایشان مظاهراسم عزیز و مشارق اسم قدیر حقّ جلّ جلاله‌اند و جامه‌ای که موافق آن هیاکل عزیزه است عدل است اگر بطراز آن فائز شوند اهل عالم به راحت کبری و نعمت عظمی منتعم گردند و هر نفسی که فی‌الجمله از رحیق علم الهی آشامید جواب امثال این مسائل را به ادله‌های واضحه مشهوده آفاقیه و آیات ظاهره باهره انفسیه بیان مینماید اگرچه الیوم امر دیگر ظاهر و گفتگوی دیگر لایق.

سؤال و جواب در اول تسع عهدش منقضی شد این است که میفرماید قوله جلّ و عزّ لیس الیوم هذا یوم السّؤال اذا سمعت النّداء من مطلع الکبریاء قل لبّیک یا اله الاسماء و لبّیک یا فاطر السّماء اشهد انک ظهرت و اظهرت ما اردته امرأ من عندک انک انت المقتدر القدیر انتهى.

آنچه صاحب یگانه نوشته‌اند جواب کلّ واضح و مشهود است و آنچه از سماء عنایت الهی مخصوص ایشان نازل مقصود آن که ترنمات خوش حمامه بقا و زمزمه‌های اهل فردوس اعلی را بشنوند و حلاوت ندا را بیابند و به اثر آن مشی نمایند. یومی از ایام کلمه‌ای از لسان مبارک در باره ایشان شنیده که دلیل بر آنست وقتی موفق شوند بر امری که ذکرش به طراز خلود فائز شود بعد از ورود عریضه ایشان به ساحت امنع اقدس فرمودند یا عبد حاضر

اگرچه جناب مانکجی اقوال غیر را نوشته‌اند و سؤال نموده‌اند و لکن از نامه‌اش عرف حبّ استشمام میشود از حقّ بطلب او را بما یحبّ و یرضی فائز فرماید آنه علی کلّ شیء قدیر انتھی

از بیان حضرت رحمن عرف خوش مرور مینماید آنه لهو العلیم الخبیر. سؤال دیگر ایشان در قواعد، مذهب اسلام فقه و اصول دارند و در مذهب مه‌آبادیان و هندو جز اصول طریقه دیگر نیست معتقدند که جمیع قواعد جزء اصول است حتّی آب‌آشامیدن و زن‌گرفتن تمامی امور زندگانی همینطور است استدعا آن که کدامیک مقبول حقّ جلّ ذکره است؟

از برای اصول مراتب و مقامات است، اصل اصول اسطقسات معرفت اللّٰه بوده و خواهد بود و ربیع عرفان رحمن این آیام است آنچه الیوم از مصدر امر و مظهر نفس الهی ظاهر شود اوست اصل و بر کلّ فرض است اطاعت او و جواب این سؤال نیز در کلمه مبارکه متقنه عالیه که میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید بوده و هست چه که الیوم سید آیام است و هرچه بر او از مبدء امر الهی ظاهر شود حقّ است و اصل اصول امروز بمثابه بحر مشاهده میشود و سایر آیام بمثابه خلیج و جداول منشعبه از او آنچه الیوم گفته شود و ظاهر گردد او اصل است و امّ البیان و امّ الکتاب، اگرچه جمیع آیام بحقّ جلّ جلاله منسوب است و لکن این آیام تخصیص یافته و بطراز نسبت مزین گشته چه که در کتب اصفیا و بعضی از انبیاء به یوم اللّٰه معروف است و در یک مقام این یوم و آنچه در او ظاهر میشود از اصول است و سایر آیام و



ما یظهر فیها از فروع محسوب و این فروع اضافی و نسبی است. مثلاً رفتن به مساجد بالنسبه الی معرفت الله از فروع محسوب است چه که ثانی معلق و منوط به اول است و اصولی که مابین علمای عصر متداول است قواعدی است که ترتیب داده‌اند و از آن استنباط احکام الهی مینمایند علی رأیهم و مذهبهم.

در مسئله فور و تراخی ملاحظه فرمائید حقّ جلّ جلاله میفرماید کَلُوا وَاشْرَبُوا حَالِ انْسَانٍ نَمِیدانند اجرای این حکم فوری است و یا اگر تأخیر شود عیبی ندارد بعضی بر آنند بوجود قرینه معلوم میشود. یکی از علمای اعلام در نجف اشرف قصد طواف خامس از آل علیهم السّلام نمود مع جمعی از علماء، در عرض راه اعراب بادیه قصد نهب و غارت نمودند جناب عالم مذکور فوراً آنچه با او بود تسلیم نمود، شاگردها عرض نمودند سرکار آقا در این مسئله رأی شما بر تراخی بوده چه شد که بفور عمل نمودید فرمودند مؤمن بوجود قرائن و اشاره به نیزه های اعراب نمودند و در اسلام مؤسس اصول ابوحنیفه که از ائمه سنّت و جماعت است بوده و از قبل هم بوده چنانچه ذکر شد ولکن ردّ و قبول الیوم به کلمه الهیه معلق و منوط این اختلافات لایق ذکر نه آنچه از قبل بوده لحاظ عنایت بآن متوجه لیس لنا ان نذکره الا بالخیر چه که منافات با اصل نداشته و ندارد. انّ الخادم یعترف بان لا علم عنده و یشهد بانّ العلم عندالله المهیمن القیوم الیوم آنچه مخالف واقع شود او مردود بوده و هست چه که آفتاب حقیقت از افق سماء علم مشرق و لائح طوبی از برای نفوسی که قلوب را از ماء بیان الهی از جمیع کدورات و اشارات و عبارات مطهر کرده و

به افق اعلیٰ توجه نموده‌اند. اینست فضل اکبر و فیض اعظم هر نفسی بآن فائز شد به کلّ خیر فائز است و الاّ علم ما سوی الله نفعی نبخشیده و نخواهد بخشید این اصول و فروع هم که ذکر شد این مطالبی است که علمای ادیان علی قدر مراتبهم در او تکلم نموده‌اند و حال بهتر آن که به این کلمه تشبّث نمائیم که میفرماید ذرهم فی خوضهم انه یقول الحقّ و یهدی السبیل و الامر لله العزیز الجمیل.

سؤال دیگر ایشان، جماعتی قائلند که آنچه به حکم طبیعی و عقل قبول نکرد نباید کرد و جماعتی قائلند که آنچه از شرع و شارع مقدّس رسیده بدون دلیل عقل و برهان طبیعی او را باید کرد و تعبداً باید رفتار نمود جواب و سؤال ندارد، مانند هروله در صفا و مروه و سنگ جمره و در وضو مسح پا و سایر اعمال مرقوم شود کدام مقبول است؟

از برای عقول مراتب بوده و هست چنانچه حکما در این مقام ذکر نموده‌اند آنچه که ذکرش خارج از این مقام است لذا از آن صرف نظر شد و این بسی واضح و مبرهن است که عقول ناس در یک درجه نبوده و نیست عقل کامل هادی و مرشد بوده و هست چنانچه این کلمه علیا در جواب این فقره از قلم اعلیٰ نازل قوله جلّ اجلاله زبان خرد میگوید هرکه دارای من نباشد دارای هیچ نه از هر چه بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش و دریای دانش پرمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی‌نیاز پرستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم انتهی.

ملاحظه فرمائید به چه واضحی جواب این فقره از ملکوت علم الهی نازل شده طوبی للمتفرّسین و للمتفکّرين و للعارفین مقصود از عقل عقل کلی الهی است چه بسا ملاحظه میشود بعضی از عقول هادی نیستند که سهل است بل عقائد و ارجل سالکین را از صراط مستقیم منع مینمایند عقل جزوی محاط بوده و خواهد بود انسان باید جستجو نماید و تفحص کند تا به مبدأ راه یابد و او را بشناسد و اگر معرفت مبدأ که عقل کلّ طائف اوست حاصل شد آنچه بفرماید البتّه از مقتضیات حکمت بالغه است وجود او بمثابه آفتاب از دوش فرق دارد اصل شناختن اوست و بعد از معرفت او آنچه بفرماید مطاع و مطابق با مقتضیات حکمت الهیه و از جمیع انبیاء از قبل و قبل قبل اوامر و نواهی از هر قسمی بوده از بعضی اعمال مشاهده میشود الیوم مقصود ابقای اسم الهی است و مکافات از برای غافل از قلم اعلیٰ مذکور و مسطور اگر نفسی نفسی لله برآرد البتّه مکافات آن ظاهر میشود چنانچه از سماء مشیت الهی بر سید بطحا این آیه کبری نازل قل تبارک و تعالیٰ "ماجعلنا القبلة الّتی کنت علیها الاّ لنعلم من یتبع الرّسول و من ینقلب علی عقبیه". اگر نفسی حال در این ظهور امنع اقدس تفکر نماید و آنچه در آیات نازل شده تدبّر کند شهادت میدهد که حقّ مقدّس از خلق است و علم کلّشیء نزد او بوده و خواهد بود و هر صاحب انصافی شهادت داده و میدهد که اگر نفسی در این ظهور اعظم توقّف نماید او از اثبات امری از امور یعنی مذهبی از مذاهب خود را عاجز و قاصر مشاهده نماید و آنان که از خلعت انصاف محرومند و به اعتساف قائم

میگویند آنچه را که لازال اصحاب ضغینه و بغضا گفته‌اند العلم عندالله العلیم الخبیر.

یومی از ایام این عبد تلقاء وجه حاضر فرمودند یا عبد حاضر به چه مشغول بودی عرض شد جواب جناب آقا میرزا ابوالفضل را مینوشتم فرمودند بنویس به جناب ابوالفضل علیه بهائی قسمی شده که مردم روزگار به اعتساف انس گرفته‌اند و از انصاف در گریز ظهوری که حقّ جلّ جلاله را به کمال بزرگی یاد نموده و گواهی بر آگاهی او داده و بر تقدیس و تنزیه ذاتش عن الاشباه و الامثال اعتراف نموده گاه او را آفتاب پرست و گاهی آتش پرست نامیده‌اند چه مظاهر و مطالع بزرگ را که از مقاماتشان غافل و از عنایاتشان محروم بلکه نعوذ بالله به سبّ و لعن ناطق یکی از پیغمبران بزرگ که او را الیوم جهال عجم ردّ مینمایند باین کلمه علیا ناطق بوده میفرماید آفتاب جرمی است مدور و تیره سزاوار نبوده و نیست که او را اله نامند و یزدان گویند حضرت یزدان کسی است که آگاهی او را ادراک نکند و علوم عالم او را محدود نسازد و چگونگی او را کسی ندانسته و نمیداند و نخواهد دانست ملاحظه نمائید بلسان فصیح بلیغ شهادت داده هر آنچه الیوم حقّ بآن ناطق است مع ذلك باسم مؤمن نزد این همج رعاع مذکور نه تا چه رسد به مقامات علیا و در مقام دیگر آن حضرت میفرماید هست از هستی او ظاهر و هویدا و اگر یزدان نباشد هیچیک از آفرینش را هستی نه و به خلعت وجود مزین نه اعاذنا الله و ایاکم من شرّ الذین انکروا حقّ الله و اولیائه و اعرضوا عن افق شهدت له

کتاب الله المهیمن القیوم انتهى

باری آنچه از قبل ذکر شد به وضوح پیوست که هر عقلی میزان نبوده و نیست و عاقل در رتبه اولیه اولیای حق جلّ جلاله بوده و هستند الذین جعلهم الله مخازن علمه و مهابط و حیه و مطالع امره و مشارق حکمته هم الذین جعلهم الله مقام نفسه فی الارض بهم ینظر ما اراده الله من اقبل الیهم فقد اقبل الی الله و من اعرض لیس له ذکر عند الله العلیم الحکیم. میزان کلیه این مقام است که ذکر شد هر نفسی بآن فائز شد یعنی مشرق ظهور را شناخت و ادراک نمود او در کتاب الهی از عقلا مذکور و مسطور و من دون آن جاهل اگرچه بزعم خود خود را دارای عقول عالم شمرد حال اگر نفسی خود را بین یدی الله مشاهده نماید و از اعراض و اغراض مطهر نموده در آنچه از اول الی حال در این ظهور اعظم نازل و ظاهر شده تفکر کند شهادت میدهد که ارواح مجردة و عقول کامله و نفوس مهذبّه و آذان واعیه و ابصار حدیده و السن طلقة و صدور منشرحه و قلوب منوره کلّ طائف و خاضع بل ساجدند نزد عرش عظمت الهی.

و سؤال دیگر ایشان، مظاهر قبل در دوره خود یکی گوشت گاو را حلال و یکی حرام و گوشت خوک را یکی حلال و یکی حرام کذلک مختلف حکم کرده‌اند استدعا آن که حق جلّ ذکره محرّمات مذهبی را مرقوم فرمایند.

بر حسب ظاهر ذکر و تفصیل این مطلب مذکور خارج بود از مقتضیات حکمت چه که خدمت جناب صاحب یگانه نفوس مختلفه مراوده مینمایند و

جواب آن بر حسب ظاهر مخالف است با مذهب اسلام لذا به تلویح جواب از سماء مشیت نازل و ارسال شد. در فقره اول که میفرماید "رک جهان در دست پزشک دانا است" الی آخر قوله جلّ و عزّ جواب این فقره بوده و هست و میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید یعنی ناظر به حکم الله باشید آنچه الیوم بفرماید و به حلیت آن حکم نماید او حلال است کلمه صحیحه حق آنست باید جمیع با امر حق ناظر باشند و بما یظهر من افق الاراده چه که به اسمش علم یفعل ما یشاء مرتفع و رایة یحکم ما یرید منصوب مثلاً اگر حکم فرماید بر این که آب حرام است حرام میشود و همچنین بالعکس بر هیچ شیء از اشیاء هذا حلال و هذا حرام نوشته نشده آنچه ظاهر شده و میشود از کلمه حق جلّ جلاله بوده این امور واضح است احتیاج به تفصیل نه و بعضی از احزاب همچو گمان مینمایند که هر حکمی که نزد ایشانست تغییر نمینماید ازلاً بوده و ابداً خواهد بود. در فقره آخر ملاحظه فرمائید قوله تبارک و تعالی: "سخن باندازه گفته میشود تا نورسیدگان بدانند و نورستگان برسند شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی درآیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند" انتهى

مثلاً حزبی بر آنند که خمر لم یزل و لایزال حرام بوده و خواهد بود حال اگر بایشان گفته شود میشود وقتی به طراز حلیت فائز گردد به اعراض و اعتراض قیام نماید. نفوس عالم معنی یفعل ما یشاء را هنوز ادراک ننموده‌اند و از ادراک عصمت کبری قسمتی نبرده‌اند. طفل را در اول ایام شیر باید

داد اگر لحم داده شود هلاك گردد و این ظلم صرف است و به غایت از حکمت بعید طوبی للعارفین. عصمت کبری چنانچه وقتی از لسان مبارک استماع شد مخصوص است به مظاهر امر و مطالع وحی الهی. این فقره به اختصار عرض شد چه که فرصت مفقود است بمثابه عنقا مذکور و غیرموجود. سؤال دیگر ایشان در مذهب مهآبادیان و هندوانست که هرکه در مذهب و ملتى به هر لون و ترکیبی و به هر صفت و حالتی باشد همین قدر که معاشر با شما شد با او مهربانی نمائید و بطور برادری رفتار کنید در مذاهب دیگر اینطور نیست مذاهب غیر را اذیت و آزار مینمایند و زجر آنها را عبادت خود فرض کرده مال و عیال آنها را مباح دانسته‌اند کدام يك مقبول حقّ است؟ کلمه اولی حقّ بوده و خواهد بود تعرّض به نفسی جایز نبوده و نیست و اذیت و آزار عباد نزد حقّ مقبول نه به کرات این کلمه علیا از قلم اعلی جاری قوله تبارک و تعالی "ای عباد دین‌الله و مذهب‌الله از برای اتحاد و اتفاق ظاهر شده او را سبب و علت اختلاف و جدال نمائید." در الواح متعدّده این فقره نازل و مسطور باید شخص مبین به کمال رحمت و رأفت و شفقت کلمه را القا نماید هر نفس اقبال نمود و به قبول فائز شد او از اهل فردوس اعلی در صحیفه حمرا مسطور و اگر قبول ننمود تعرّض بهیچوجه جایز نه. در يك مقام میفرماید "طوبی لمن اصبح قائماً علی خدمة العالم" و همچنین فرموده "اهل بهاء باید فوق اهل عالم طیران نمایند."

در باره مذهب ضغینه و بغضا و نزاع و جدال کلّ منع شده الیوم از افق عنایت

الهی شمسی اشراق نموده و بر جبین او این کلمه علیا از قلم اعلی ثبت "انا خلقناکم للمحبة و الوفاء لا للضعینة و البغضاء" و همچنین در مقام دیگر به لسان پارسی نازل شده آنچه که اکباد مخلصین را بگدازد و شئونات مختلفه را به مطلع اتحاد کشاند و کلّ از انوار توحید منور شوند و به افق علم الهی توجه نمایند قوله تبارک و تعالی "دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید بگو ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را ببینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار انتهى. و مقام عدل که اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه است به دو کلمه معلق و منوط است مجازات و مکافات. در این مقام هر نفسی باید بجزای عمل خود برسد چه که راحت و آسایش عالم معلق و منوط به این است چنانچه فرموده‌اند قوله تعالی: "خیمه عالم به دو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات" انتهى. باری از برای هر مقام مقالی است و از برای هر هنگام عملی طوبی از برای نفوسی که لله قیام نموده‌اند و لله ناطقند و الی الله راجع.

سؤال دیگر ایشان در مذهب هندو و زردشت هرکه از خارج بخواد داخل مذهب آنها شود راه نمیدهند و مقبول ندارند، در مذهب عیسی هرکه به میل خود بیاید داخل شود راه میدهند ولی اظهار و اصرار ندارند و در مذهب حضرت رسول و موسی اصرار در اینکار دارند و تکلیف مینمایند علاوه اگر نکنند دشمن میشوند و مال و عیال آنها را مباح میدانند، کدام مقبول حقّ است؟



بنی آدم کلّ برادرند و شروط برادری بسیار، از جمله آن که هر نفسی آنچه از برای خود میخواهد باید از برای برادران خود هم بخواهد لذا اگر دوستی به نعمت ظاهریه و یا باطنیه و یا مائده سمائیه برسد باید بکمال محبت و مهربانی دوستان خود را آگاه نماید اگر اقبال نمودند حصل المراد والّا من دون تعرّض و کلمه‌ای که سبب حزن فی الجمله شود او را بخود واگذارند هذا هو الحقّ الاّ ما لا ینبغی.

جناب صاحب یگانه وفقه الله مرقوم داشته‌اند که ملت هندو و زردشت هرکه بخواهد داخل مذهب ایشان شود راه نمیدهند این مخالف ارسال رسل و آنچه در کتب ایشان است [میباشد] چه که هر شخصی من لدی الله ظاهر شود او از برای هدایت عباد و تربیت ایشان فرستاده میشود چگونه میشود طالب و قاصد را از مطلوب و مقصود منع نمایند. آتشکده‌های عالم شاهد و گواهند و با سوز و گداز در عصر خود من علی الارض را ندا مینمودند و به یزدان پاک دعوت میفرمودند و همچنین مرقوم داشته‌اند در مذهب عیسی هرکه به میل خود بیاید داخل شود راه میدهند ولی اظهار و اصرار ندارند این فقره هم مشتبه شده چه که بسیار اصرار داشته و دارند بر تبلیغ، قریب به سی میلیون مصروف اداره ملیّه ایشان است و مبشرینشان در جمیع دیار منتشر و بکمال جدّ و جهد در تبلیغ دین عیسوی مشغولند اینست که عالم را احاطه نموده‌اند چه مقدار مدارس و کنائس ساخته‌اند لاجل آن که اطفال به کسب علوم مشغول شوند و لکن مقصود باطنشان اینست که هم تحصیل نمایند و هم در

طفولیت اخبار حضرت مسیح را بشنوند تا در مرایای وجودشان که غباری  
 اخذ ننموده منطبع شود آنچه را که قصد نموده‌اند هیچ مذهبی باصرار ایشان  
 در ترویج مذهب حضرت مسیح دیده نشده.

باری آنچه الیوم حقّ است و لدی العرش مقبول آنست که اول ذکر شد  
 انسان از برای اصلاح عالم آمده است باید لوجه الله به خدمت برادران خود  
 قیام نماید از قبول باید مسرور شود به این که برادرش به نعمت جاودانی  
 فائز شده والّا از حقّ هدایت او را طلب نماید من دون آن که طرف مقابل از  
 او بغضی و یا گُرهی احساس کند. الامر بید الله یفعل ما یشاء و یحکم ما  
 یرید و هو العزیز الحمید از حقّ جلّ جلاله میطلبیم که بر حکیم علی الاطلاق  
 آگاه شویم و او را بیابیم و بعد از آگاهی و اثبات ما هو علیه دیگر ظنون و  
 اوهام اهل عالم ضرّی باو نرساند و حکیم نبض عالم در ید قدرت اوست شاید  
 وقتی بعضی اعضای فاسده را قطع نماید تا سرایت به سایر اعضا ننماید و این  
 عین شفقت و رحمت است و بر احدی نیست بر او تعرّض نماید چه که اوست  
 دانا و بینا.

سؤال دیگر ایشان در مذهب مه‌آبادیان و زردشت میفرماید مذهب و طریقه  
 ما از سایر مذاهب برتر و بهتر است از سایر انبیاء و مذهب آنها همه حقّ  
 است مانند نزد سلطان از صدر اعظم مقامات متفرّقه تا سرپاز جزو نزد خدا  
 دارند هرکه میخواهد در دین خود باشد مزاحم احدی نمیشوند هندو میگوید  
 هرکه گوشت خور است به هر اسم و هر قسم رنگ بهشت را نخواهد دید

مذهب حضرت رسول و عیسی و موسی میگویند هر که دین و مذهب ما را قبول ندارد اصلاً رنگ بهشت را نخواهد دید کدام مقبول حقّ جلّ ذکره است؟ این که میفرماید دین و آئین ما برتر و بهتر است از آئین و دین انبیا مقصود انبیای قبل از ایشان است این نفوس مقدّسه دریک مقام متحدند اولهم آخرهم و آخرهم اولهم کلّ از جانب خدا آمده‌اند و باو دعوت نموده‌اند و باو راجع شده‌اند کتاب ایقان که فی‌الحقیقه سید کتب است و در اول این ظهور اعظم از قلم اعلی جاری شد این مراتب در او نازل گشته طوبی لمن شهد و رأی و تفرّس فیهِ حبّاً لله مالک الوری.

و این که مرقوم داشته‌اند که هندو میگوید هر که گوشت خور است رنگ بهشت را نخواهد دید این مخالف است با بیان دیگر که میفرمایند همه حقّند چه اگر حقیقت ثابت شود عدم لقای جنّت معنی ندارد و معلوم نیست که از جنّت چه قصد کرده‌اند و چه ادراک نموده‌اند هر نفسی الیوم به رضای حقّ جلّ جلاله فائز شد از اهل فردوس اعلی و جنّت علیا مذکور و محسوبست و در جمیع عوالم الهی ثمرات او را بیابد لعمرالمقصود قلم از ذکر این مقام عاجز است و از وصف این بیان قاصر طوبی لمن فاز بالرضاء و ویل للغافلین هر یک از انبیاء که از جانب حقّ آمده بعد از ثبوت این مقام بر احدی نیست که به لِمَ او بِمَ تکلّم نماید آنچه بفرماید باید کلّ قبول نمایند و اطاعت کنند هذا ما حکم به الله فی کتبه و زبیره و الواحه.

سؤال دیگر ایشان، هندوان بدان آواز دادند که خدا خرد را به پیکر آدمی

آفریده است نام آن برهمه است و آن به جهان آمده و مایه آبادی شده و ایشان از اولاد اویند. زردشتیان گویند خداوند به میانجی نخستین خرد مردی آفرید مهآباد نام اوست و ما از اولاد اوئیم چون پیدایش جهان را از شش گونه بیرون ندانند دو گونه آن این بود که نگاشته‌اند و دیگرگونه آفریده‌شدن از آب و دیگر از خاک و دیگر از آتش و دیگر از خرس و میمون است. هندوان و پارسیان گویند چون بود ما از خرد است آفریدگان و مردمان دیگر را بخود راه ندهیم این گفته ایشان درست است یا نه؟ هرگونه پسندیده دانند بخردانی رهبر باز نمایند.

جمیع عالم به اراده حقّ جلّ جلاله خلق شده و آدم بدیع از کلمه مطاعه الهیه بوجود آمده و اوست مطلع و مکمن و معدن و مظهر عقل و از او خلق بوجود آمده اوست واسطه فیض اولیه از اول خلق علی ما هو علیه احدی اطلاع نداشته جز علم حقّ جلّ جلاله که محیط است بر کلّ شیء و قبل وجوده و بعد وجوده و اول و آخر خلق محدود نشده و سرّ آن بر احدی پدیدار نگشته لم یزل علمش نزد مخازن علم الهی مکنون و مخزون بوده و هست و حدوث عالم نظر بآن است که مسبوق بعلت است و قدم ذاتی مخصوص به حقّ جلّ جلاله بوده و هست و این کلمه نظر بآن ذکر شد که از بیان اول که گفته شد اول و آخر خلق محدود نیست احدی راثحه قدم ادراک نکند قدم حقیقی ذاتی مخصوص به حقّ است و از برای عالم نسبی و اضافی و آنچه از اولیت و آخریت و یا فوق آن استنباط نموده‌اند از انبیاء و اصفیا و سفرای حقّ اخذ کرده‌اند

و عالم ذرّ هم که مشهور است در بعثت انبیاء بوده و مادون آن موهوم و از ظنون و در حین ظهور کلّ خلق در صقع واحدند و بعد بقبول و عدم قبول و صعود و نزول و حرکت و سکون و اقبال و اعراض مختلف میشوند. مثلاً حقّ جلّ جلاله به لسان مظهر ظهور میفرماید الست برّکم هر نفسی به قول بلی فائز شد او از اعلی الخلق لدی الحقّ مذکور مقصود آن که قبل از القای کلمه کلّ در صقع واحد و مقام واحد مشاهده میشوند و بعد از آن اختلاف ظاهر شده و میشود چنانچه مشاهده نموده و مینمائید. از آنچه ذکر شد محقّق و ثابت است که کسی نمیتواند بگوید که ما از عقل خلق شده‌ایم و غیر ما از غیر آن و حقّی که بمثابه آفتاب روشن و واضح است آن که کلّ به اراده الله خلق شده‌اند و از مبداء واحد آمده‌اند بدء کلّ از او بوده و رجوع کلّ باو خواهد بود اینست معنی کلمه مبارکه "انا لله و انا الیه راجعون" که در فرقان از قلم رحمن جاری شده. بر آن جناب واضح و مبرهن است که آنچه ذکر شد جواب کلّ در یک فقره از فقراتی که از قلم اعلی جاری شده بوده طوبی از برای نفوسی که مطهراً عن شئون الخلق و مقدّساً عن الظنون و الاوهام در ریاض علم الهی تفرّج نمایند تا از هر شیء آیات عظمت را مشاهده کنند. باسم جناب صاحب بسیار چیزها نوشته شده خود ایشان اگر مطلع شوند و ثمرات آن را ببینند بسیار مسرور میشوند بشأنی که احزان عالم ایشان را محزون ننماید انشاءالله این کلمه را به تمام لسان یعنی به لسان حقیقت ذکر نمایند و عمل فرمایند میفرماید "قلّ الله ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون" و در

صدد آن باشند که خلق محجوب را که در زوایای تاریکی و ظلمت مانده‌اند به نور آفتاب کشانند. به اسم اعظم علمی که حکایت نمینماید مگر از ظهور بگیرند و پیشرو احزاب قبل شوند که شاید تیرگیهای عالم برطرف شود و انوار آفتاب حقیقت عالم را فرا گیرد. اینست فضل اکبر و مقام اعظم اگر انسان باین مقام فائز نشود به چه دلخوش است و به چه مانوس و به چه قائم و به چه متحرک و به یاد که میخوابد و به اسم که برمیخیزد. ایضاً انا لله و انا الیه راجعون.

سؤال آخرایشان، الواح منزله آنچه زیارت شده اغلب به لسان عربی بوده چون در این زمان دلبر پارسی زبان آمد عربی مطرود و متروکست چنانچه اعراب خود هنوز معنی قرآن را نفهمیده و ندانسته‌اند و لسان پارسی در نزد اهل ربیع مسکون مرغوب و پسندیده و مطلوبست چنانچه پارسی در مقابل عربی ممتاز است. فرس قدیم هم در مقابل آن ممتاز است در نزد هندیان و غیره زیاده بر زیاده مرغوب افتاده بهتر آن که حقّ جلّ ذکره بعد الایام اغلب به لسان پارسی صرف نطق فرمایند چون جذب قلوب را بهتر میکند استدعا جواب عرایض فدوی به لسان پارسی صرف عنایت و مرحمت شود.

فیالحقیقه لسان پارسی بسیار شیرین و محبوبست وبعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس الواح بسیار باین لسان نازل و این که در ذکر فرقان نوشته‌اند که معنی ظاهر آنرا درک ننموده‌اند به اقلام مختلفه و السن لا تحصی معنی و ترجمه آنرا ننموده‌اند و آنچه از ادراک آن عاجزند اسرار و بواطن او

بوده و هست و آنچه گفته و بگویند به اندازه بوده و خواهد بود و علی شأنهم و مراتبهم ذکر شده و خواهد شد و آنه علی ما هو علیه لایعلمه الا الله الفرد الواحد العلیم.

امروز جهان خدا و جهان کدخدا و جهان باری و جهان پناه ظاهر و هویدا جمع آذان باید مترصد باشند که به اصفاء آنچه از ملکوت اراده ظاهر شود فائز گردد و همچنین جمع ابصار منتظر که آنچه از آفتاب علم و حکمت اشراق نماید به مشاهده آن مرزوق آید. لعمرالمقصود امروز روز چشم و گوش است و امروز روز فوآد است و امروز روز لسان است، طوبی از برای فائزین و طوبی از برای قاصدین و طوبی از برای عارفین. امروز روزی است که انسان میتواند کسب مقامات باقیه نماید چه که آنچه از قلم اعلی در باره هر نفسی جاری شد به طراز قدم مزین است ایضاً طوبی للفائزین.

و این که صاحب یگانه نوشته‌اند چون در این زمان دلبر پارسی زبان آمد عربی مطرود و متروک است، در این مقام این کلمه علیا از قلم اعلی جاری و نازل قوله عزّ اجلاله:

تازی و پارسی هردو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن به گفتار گوینده است و این از هردو می‌آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هرچه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است،  
انتهی.

فی الحقیقه نور حقیقت از افق بیان الهی مشرق و لائح است احتیاج به ذکر

این فانی و امثال او نبوده و نیست در حلاوت لسان پارسی شكّ و شبهه‌ای نیست ولکن بسط عربی را نداشته و ندارد بسیار چیزها است که در پارسی تعبیر از آن نشده یعنی لفظی که مدّل بر او باشد وضع نشده ولکن از برای هر شیء در لسان عربی اسماء متعدّده وضع شده هیچ لسانی در ارض به وسعت و بسط عربی نبوده و نیست این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شد و الآ معلوم است امروز عالم از آفتابی که از افق ایران طالع و لائح است منور در این صورت این لسان شیرین را هر چه وصف نمایند سزاوار است. جمع سوالات جناب صاحب ذکر شد و جواب ارسال گشت اگر مصلحت باشد و حکمت اقتضا نماید ملاحظه نمایند باسی نیست...

### بنام آفریننده توانا

۱۳ سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را به توانائی خود از برهنگی ناهودی رهائی داد و به پوشش زندگی سرافرازی بخشید پس گوهر پاک مردم را از میان آفریدگان برگزید و او را به پوشش بزرگی آرایش فرمود هرکه زنگ خواهش از آئینه دل زدود سزاوار این پوشش یزدانی شد و خود را از برهنگی نادانی رهائی داد. این پوشش تن و جان مردمان را بزرگترین مایه آسایش و پرورش است خوشا روز آنکه به یاری خداوند یکتا از آرایش گیتی و آنچه در اوست رهائی یافت و در سایه درخت دانش بیاسود. آوای هزارستان که بر شاخسار دوستی‌سرایان است به گوش دوستان رسید



پس فرمان شد که این بنده به پاسخ برخی از پرسش‌ها لب گشاید و آنچه از رازها که نگارش آن شاید آشکار نماید. در آن نامه دلپسند نگارش رفته بود که کدام از کیش‌آوران بر دیگری برتری دارد. در اینجا خداوند یگانه میفرماید میان پیمبران جدائی ننهیم چون خواست همه یکی است و راز همگی یکسان جدائی و برتری میان ایشان روا نه، پیمبر راستگو خود را بنام پیمبر پیشین خوانده پس چون کسی به نهان این گفتار پی نبرد به گفته‌های ناشایسته پردازد. دانای بی‌نا را از گفته‌ او لغزش پدیدار نشود اگرچه پیدایش ایشان در جهان یکسان نه و هر يك به رفتار و کردار جداگانه پدیدار و در میان خوردی و بزرگی نمودار ولی ایشان مانند ماه تابان است چنانچه او هر گاهی به نمایش جداگانه پدیدار با آنکه هیچگاهی او را کاهش و نیستی نه، پس دانسته شد که این نه بیشی و کمی است ولی جهان ناپایدار شایسته‌ اینگونه رفتار است چه هر گاه که خداوند بمانند پیمبری را به سوی مردمان فرستاد به گفتار و رفتاری که سزاوار آن روز بود نمودار شد. خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود نخستین رهانیدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی به روشنی دانائی دویم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راههای آن.

پیمبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته‌اند تا به درمان یگانگی، بیماری بیگانگی را چاره نمایند. در کردار و رفتار پزشك جای گفتار نه زیرا که او بر چگونگی کالبد و بیماریهای آن آگاه است و

هرگز مرغ بینش مردمان زمین به فراز آسمان دانش او نرسد. پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نبینند جای گفتار نه چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار، و همچنین پیمبران یزدان هر گاه که جهان را به خورشید تابان دانش درخشان نمودند به هرچه سزاوار آن روز بود مردم را بسوی خداوند یکتا خواندند و آنها را از تیرگی نادانی به روشنی دانائی راه نمودند. پس باید دیده مردم دانا بر راز درون ایشان نگران باشد چه که همگی را خواست یکی بوده و آن راهنمایی گمگشتگان و آسودگی درماندگان است. ای یاران مردمان را آگاهی نه بکوشید تا همگی را جامه آگاهی بپوشید و از بند تیرگی نادانی رهائی بخشید.

باز نگارش رفته بود که گروهی خود را پیشوا دانسته آنچه به ترازوی دانش سنجند بجای آورند. اگرچه خداوند بیمانند چراغ خرد را برای مردمان افروخته و مایه راهنمایی ایشان ساخته ولی هیچکس بی پرورش بجائی نرسد چنانچه بچه شیرخوار اگر پرورش نیابد ناچار به آنچه سزاوار است نرسد خداوندگار یگانه میفرماید هیچ چیز را بی مایه آن هویدا نکردانیم پس مردم را از پرورش ناگزیر است و او را در بلندی و برتری انجامی هویدا نه، هرچه شتابد برتری یابد و هر روز او را روشی جداگانه درخور.

ای خردمند اگر دانش مردم را اندازه‌ای هویدا میشد پیروی را سزاوار بود پس باید کوشش نمود تا برتر از خود را جست و به فرمان او رفتار کرد و چون به ترازوی دانش سنجیده شود کسی را جز فرستادگان خداوند این

پایگاه بلند نه، از این روست که دانشوران به گفتهٔ پیمبران گرویده‌اند و ایشان را مایهٔ رهائی و رهنمائی بندگان یافته‌اند زیرا که دانش آنها را بیشی و کمی هویدا نه. اگر بخواهیم در این گفتار سخن گوئیم نامه بستوه آید و خامه را تاب نوشتن نماند اگر در گفتارهای خردمندان بویژه جالینوس دانشور اندیشه نمائید راستی این گفتار آشکار شود.

و دیگر در روش آئین‌داران با یکدیگر نگاشته بودند، در فرمان تازه می‌فرماید با همهٔ آئین‌داران به یگانگی و خوشخوئی رفتار کنید همیشه فرمانهای یزدان مردم را به راه دوستی و مهربانی خوانده ولی مردمان برخی از آن را پیروی نموده و برخی از آن را به کنار نهاده‌اند و به پندار خود پرداخته از گفتار پروردگار بی‌بهره مانده و از هوش گوش مردم دور شده. پس اگر دانایان زمین به دیدهٔ بیننده در گفتار جهان‌آفرین بنگرند و به هوش و دانش اندیشه نمایند ناچار به نهان آن پی برده از گفته‌های پریشان دیگران بگذرند.

و دیگر پرسش هفتم را خداوند مهربان در فرمان خود پاسخ فرموده که پارسی آن این است: بناخواست کسی را در کیش درآوردن روا نه، راستی از کژی جدا شده پس هرکه به یزدان گروید و از دیگران چشم پوشید به ریسمان پیروی ایزدی از گرداب تیرگی رهائی یافت. و هیچگاه مردمان را بناخواست درآوردن در کیش یزدان روا نبود. هر گاه آفتاب جهانتاب یزدانی گیتی را روشن فرمود پس از چندی مردمان فرمانهای ایزدی را

فراموش نمودند و به آنچه سزاوار نیست رفتار کردند چه اگر امروز کسی از پیروان آئین پیمبری باده خورد پیداست که بخواست آن گوهر پاک نبوده و همچنین در همه چیزها بنگرید برخی فرمانهای یزدان را نفهمیدند و به کارهای ناشایسته پرداخته‌اند. ای دوستان گفته‌های پیشینیان و چگونگی گذشتگان شایسته این روز فیروز نیست. مردمان را بیماری فرا گرفته بکوشید تا آنها را به آن درمان که ساخته دست توانای پزشک یزدان است رهایی دهید.

باز در چگونگی کیش‌ها نگارش رفته بود. خردمندان گیتی را چون کالبد مردمان دانسته‌اند چنان که او را پوشش باید کالبد گیتی را هم پوشش داد و دانش شاید پس کیش یزدان جامه اوست هر گاه کهنه شود به جامه تازه او را بیاراید هر گاهی را روش جداگانه سزاوار، همیشه کیش یزدانی به آنچه شایسته آن روز است هویدا و آشکار.

دیگر در گفته‌های آئین‌داران گذشته نگاشته بودند دانش ستوده از این گفتارهای بیهوده دوری جوید آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش او است هرکه بیشتر کوشد بیشتر رود. امیدواریم که از زمین دل به یاری باری ژاله بخشش لاله دانش بروید و مردم را از تیرگی آرایش بشوید.

و برخی از پرسش‌ها که در نامه بود زبان خامه به پاسخ آن دلیری ننمود چه که امروز شایسته آن نه. تازی گوید نه هر چه دانسته گفته آید و نه هر گفته

گاه آن باشد بخواست خداوند هر گاه که شاید به نگارش آن پردازیم.

### هو الذّا كر النّاطق العليم الحكيم

۱۴ یا جوانمرد، عليك بهاء الله الفرد الاحد از شیعه شنیعه سؤال نما که ثمرهٔ اعترافهای شما بر وصایت بلافصل در یوم فضل که ظهور نیر عدل است چه ظاهر شد و چه نتیجه بخشید لو ینصفون یقولون اعراضنا مقام الاقبال و انکارنا مقام الاقرار و اعتسافنا مقام الانصاف و ظلمنا مقام العدل یشهد بذلك کلّ عالم و کلّ عارف و کلّ سامع و کلّ بصیر.

یا کیومرث، امروز منظر اکبر به نور مالک قدر منور ندای الهی از هر جهتی مرتفع قد ورد علینا من البأساء ما لم یرد علی احد و من الضراء ما ناح به کلّ منصف بصیر نسئل الله تبارک و تعالی ان یسمعک ما نطق به مکلم الطور فی هذا الظهور الذی اذ استوی علی العرش غرّدت عنادل البیان علی اعلی الاغصان قد ظهر من کان مستوراً و نطق من کان صامتاً طوبی لعبد وجد عرف البیان فی ایام ربّه الرحمن و عمل بما امر به من لدن آمر علیم.

یا بهرام قد ذکرت العلام مرّة بعد مرّة و جعل ذکره کنزاً لك فی الملكوت افرح بهذه البشارة الّتی اذ تزوّع عرفها نادت الاشیاء کلّها الملك لله ربّ العالمین.

یا خدابخش، اسمع نداء الله الناطق العليم انه ذکرک بما لاتعادلّه زخارف العالم و لا ما عند الامم قل الهی الهی لك الحمد بما اسمعتنی حقیف سدرتک

التورآء و صریر قلمك الاعلى لك البهآء يا مولى الاسماء و لك الثناء يا مالك الآخرة و الاولى اسئلك باسمك الذى به اخذت كل ظالم و سخرت كل جبار عنيد بان تؤيدنى فى كل الاحوال على نصره امرك بالحكمة و البيان امام وجوه الاديان لا اله الا انت المهيمن المقتدر على من فى السموات و الارضين.

يا مهربان، عليك بهاء الرحمن در اعمال ظالمين تفكر نما در هر قرنى و عصرى بر مشارق و حى الهى و مظاهر قدرت ربانى وارد آوردند آنچه را كه نوحه و ندبه اشياء مرتفع گشت خليل را در آتش انداختند و كلیم را از اخذ حَقش منع نمودند قل الهى الهى افتح على وجه اوليائك بمفتاح اسمك الاعظم باب الجود و الكرم يا من فى قبضتك زمام الامم اسئلك بان تؤيد ابناء الخليل على اظهار ما ينبغى لآيامك و على اعمال تفوز بعز قبولك انك انت المقتدر الفياض الغفور الرحيم.

يا جمشيد، از جميع جهات بلايا وارد و رزايا نازل و مظلوميت اين مظلوم بشانى ظاهر كه صاحب يكى از جرايد به اعتسافى قيام نموده كه در عالم شبه و مثل نداشته نبذ الانصاف و اخذ الاعتساف و قال ما لا قاله احد من قبل و من بعد يشهد بذلك نبأى العظيم فى كتابى المبين چه كه اين حزب را بهى ناصر و معين دانسته و تصديق امورى را نموده كه خود بر كذب آن شاهد و گوا هست و تابع رأى نفوسى گشته كه خود شهادت بر كذب و مفتریات آن نفوس داده سبحان الله آنچه نوشته ما بعدش تكذيب ما قبلش را نموده و مينمايد. يا جمشيد ذرهم و امثالهم فى خوضهم يلعبون انا لله و انا اليه راجعون.

یا خدا بخش، از حق بطلب باب بیانی در ارض بمفتاح اسم فضالش باز نماید و بر روی اولیا بگشاید تا عالم از تَضَوَّعات عرف صدق و عدل و انصاف و فضل معطر گردد. قل ای ربّ اید عبادک علی ذکرك و ذکر اولیائک و وفقهم علی ما ینبغی لوجودک و عطائک انک انت الفضال الکریم لا اله الا انت العالم الحکیم.

یا کبخسرو، دستوران از نفحات وحی مقصود عالمیان محروم مشاهده میشوند زخارف عالم ایشانرا از تجلیات نیر اسم اعظم منع نموده اکثری از عباد الیوم از تقوی معرضند و به بغی و فحشاء مقبل بحر به کلمه مواج و آفتاب به اراده مشرق و لائح ولکن قوم معرض و غافل جزای اعمال ظاهر طوبی لنفس وجدت عرف الظهور و فایز باصفاء ما نطق به مکلم الطور و ویل لكل غافل محجوب و کلّ مشرک مردود.

یا شاه پور، افرح بما اقبل الیک وجه القدم من شطر سجنه الاعظم و ذکرک بما ینبغی به عرفه بدوام اسمائه الحسنی و صفاته العلیا ان ربک هو المشفق الکریم و هو المویّد الحکیم قم علی خدمه مولاک رغماً للذین انکروا ظهور الله و برهانه و جادلوا بعزه و عظمته و سلطانه و جاحدوا ما ظهر من عنده امام وجوه عباده و قل ای ربّ انّ الموهوم قصد نورک المعلوم و بحر العجز توجه الی بحر عطائک و قوتک لاتحرمه عمّا قدرته لجواهر خلقک الذین اذ سمعوا النداء قالوا بلی بلی یا مولی الاسماء و فاطر السماء و شهدوا بما شهد الله قبل خلق السموات و الارضین.

یا شاه جهان، پناه جهان آمد و لکن در عصر کوران آمده میشوند و انکار مینمایند، می بینند و اعراض میکنند انوار فجر ظهور عالم را احاطه نموده و لوآء طور بر اعلى المقام ظاهر و هویدا قل الهی الهی لاتمنع ابصار القلوب عن التوجه الى طور عرفانك و عن النظر الى سیناء عظمتك و اقتدارك انت الذى باسمك محت آثار الفراعنة و نکست اعلام الجبابرة اسئلك بانوار ملكوتك و اسرار جبروتك بان تویدنى على خدمة امرك و القيام على ما ينبغى لایامك انك انت المقتدر على ما تشاء و فى یمینك زمام امور الاولین و الآخیرین.

یا بهمن، بهمن را تأیید نمودیم بر اموری که قدرت عالم عند ظهورش معدوم و مفقود و پیشوایان را طراً وعده دادیم بآنچه که سبب فرح اکبر بوده از برای مقبلین و منصفین و لکن بعضی عهد الله را فراموش نمودند و برخی میثاقش را شکستند بگو ای دستوران نار محبت مشتعل و نور عنایت ساطع و بحر رحمت مواج و آفتاب حقیقت نوار از ما عندکم بگذرید شاید بما عندالله فائز گردید یوم عظیم است و ذکرش عظیم قل نسئل الله تبارك و تعالی ان یوید الكلّ على ما یحبّ و یرضی انه هو مالک الادیان و ربّ الانس و الجان.

۱۵ ذکر بهرام علیه بهائی را نموده مکرر اسمش از قلم اعلى نازل لله الحمد از فرات رحمت الهی آشامیده و باصغاء ندا و مشاهده آثار فائز گشته امروز آثار الهی از هر جهتی ظاهر و بحر عنایت امام وجوه مواج طوبی لنفس عرفت و فازت و ویل لكلّ غافل مرتاب انشاءالله بخدمت امر فائز شود اگرچه فائز گشته و



گواه بر آن آنکه در این کره ذکرش در دو نامه از قلم اعلیٰ مذکور تأیید الهی منقطعین و مریدین و مخلصین را اخذ نموده و مینماید لازال لحاظ رحمت رحمانی متوجه ذاکرین بوده و هست طوبی لهم و لهم حسن مآب.

یا بهرام از حضرت زردشت سؤال نمودی او من عندالله آمده و به هدایت خلق مأمور نار محبت برافروخته ید اوست با نار محبت الهی و کتاب اوامر و احکام ربّانی آمد ولکن حزب غافل مقامش را ندانستند و ظهورش را نشناختند حزب شیعه نظر به غفلت و نادانی ردّش نمودند سبحانالله اهل ایران مع استعداد از عرفان حقائق امور محرومند در قرون و اعصار ذکر حق نمودند و لقایش را سائل و آمل و چون نیر امید از افق صبح اراده طالع و ساطع کلّ با اسیاف بغضا هجوم نمودند و بر سفک دم اطهرش فتوی دادند و حال هم بر منابر به سبّ و لعن ناطق كذلك سولت لهم انفسهم امرا وهم الیوم من الظالمین فی کتاب مبین. به مجاز متمسکند و از حقیقت محروم و به اوهام متشبّثند و از نور یقین ممنوع ولکن چون رحمت سبقت گرفته و ایّام ایّام ربیع عنایت رحمانی است باید کلّ با قلوب مقدّس از ضغینه و بغضا از حق هدایت کلّ را سائل و آمل شوند شاید بحرکرم موجی زند و کلّ را به خلع مبارکه غفران مزین نماید. یا بهرام به یقین مبین بدان اول با نار از نزد یار آمد عنصر مخمود را مشتعل نمود و ثانی را مقرّ در نار دادند العلم عند ربّک و هو الحقّ علام الغیوب. البهّاء من لدنا علی من فاز بقلّاتی و سمع ندائی و علیک و علی من سمی بعلی قبل عسکر فی کتاب الله مالک الغیب و الشّهود.

۱۶ در این آیام مخصوص از برای ملت زردشت الواحی نازل و آنچه در کتب ایشان تا امروز مستور بود مذکور آمد ولکن تا ما عندهم معلوم نشود احدی بر تلویحات کلمات منزل آیات مطلع نخواهد شد.

۱۷ اصحاب زردشت علیهم عنایة الله را از قبل مظلوم ذکر نما انشاء الله از کووس بیان مقصود عالمیان که از قبل ارسال شد بیاشامند آنچه قلوب را از ما سوی الله فارغ و آزاد نماید. یا افنانی این آیه مبارکه بمثابه آفتاب از افق سماء کتاب اشراق نموده طوبی لمن نهض عن مقامه و نبذ سوائه و قصد البحر الاعظم و ورد فیه باسمه العزیز البدیع طوبی از برای لسانی که به این کلمه علیا و آیت کبری نطق نمود و از بحر معانیش قسمت برد آنه من الفاضلین عند الله رب العالمین.

۱۸ ... فارسیان را به بخششهای بی پایان خداوند یکتا آگاه نما بگو آنچه پنهان بود هویدا گشت امروز اشجار مترنم و اثمار ظاهر و آثار مشهود امروز روز فرح و شادی است باید خود را از تیرگیهای زمین پاک و پاکیزه نمائید تا به روشنائی ابدی فائز شوید یا اباالفضل حضرت فضل با تو بوده و هست این است آن کلمه ای که مقربین و مخلصین اصغاء آنرا راجی و آمل بوده اند اشکر الله بهذا الفضل العظیم و قل لك الحمد یا اله من فی السموات و الارضین حزب الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان امروز عالم کتاب به منزل و طور به مکلم و

سدره به منادی فائز باید حزب الهی بنور ظهور و نار سدره مشتعل کردند  
 اشتعالی که عالم را مشتعل نمایند بگو امروز روز اعمال است جهد نمائید  
 شاید از شما ظاهر شود آنچه که ذکرش بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده  
 ماند البهَاء المشرق من افق سماء رحمتی عليك و علی من یسمع قولك فی امر  
 اللّٰه ربّ العالمین.

۱۹ ثمّ اعلم انا كتبنا لملّة المجوس الواحاً و زینّا فیها النّاموس طوبی لمن یدکرهم  
 بالروح و الرّیحان و نزل فیها جواهر ما فی کتبهم من الرّموز و الاشارات ان  
 ربّک لهو العزیز العلام.

۲۰ یا معشر زرتشت اسمعوا النّداء من شطر عکّاء انه ارتفع بالحقّ من لدی اللّٰه  
 مقصود المقرّبین قد اشتعلت نار اللّٰه فی سدره الامر هذا المقام الکریم انها  
 ظهرت علی هیئة النّور تنطق و تقول قد قام القیام و اهل القبور بما نفخ فی  
 الصّور ولكنّ القوم اکثرهم من الرّاقدین ما انتبهوا من الصّیحة بعد ما ارتفعت و  
 ما شربوا رحیق الوحی اذ فكّ ختمه بهذا الاسم العظیم.

### بنام گوینده دانا

۲۱ ای فریدون الحمد لله از فضل الهی بیبحر ایمان فائز شدی و بافق اعلی توجّه  
 نمودی ولكن محک الهی لهیزل و لایزال مابین عباد بوده و خواهد بود و

همچنین میزان الهی در کلّ حین مشهود است باید در کلّ احيان بحقّ جلّ و عزّ پناه برد و توفیق خواست تا موید شود به استقامت بر آنچه ادراک نموده و عمل به آنچه در کتاب الهی از قلم اعلیٰ نازل شده اگر نفسی در جمیع عمر به عبادت مشغول شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امر الله است محروم ماند آن عبادت حاصلی ندارد و ثمری نخواهد بخشید. ای فریدون آسمان امر الهی به آفتاب امانت روشن است به جبل امانت متمسک شو و به ذیل صداقت متشبّث این دو نیر اعظمند که از افق قلم اعلیٰ طالع شده‌اند و در آسمان حکم سلطان امکان مشرق و مزیثند انشاءالله به این مقام فائز شوی و به ذکر دوست ناطق گردی انه لهو الذاکر الناصح العزیز الحکیم.

### بنام خداوند یکتا

۲۲ ای جمشید انشاءالله بعنایة الله فائز باشی و از بحر عرفان محبوب عالمیان مشروب کثابت در سجن اعظم به نظر مظلوم رسید و عرف محبتت از آن استشمام گشت انشاءالله در جمیع احوال بذکر غنیّ متعال مشغول باشید ان اجهد فی ایام الله لیظهر منک ما یبقی به ذکرك بدوام الملك و الملكوت كذلك یأمرک مولیک الغریب المظلوم. دوستان آن ارض را تکبیر برسان و جمیع را به عنایات نامتناهیة الهیة مسرور نما چه که لحاظ الطافش متوجّه دوستان حقیقی بوده و خواهد بود نفس العنایة لعنایتة الفداء و کینونة الکرّم لجوده الفداء البهآء علیک و علی من توجّه الی الله بقلب سلیم.

### بنام خداوند دانا

۲۳ روز ندا مینماید و آفتاب مژده میدهد و ماه بشارت میگوید، ای دوستان خداوند آگاه آمد گواهی دهید، روشنی پنهان آشکار به دل و جان بشتابید، آبها مژده میدهند و دریاها میرقصند و بیشه ها اخبار مینمایند. ای بندگان از دریای دانائی خود را بی بهره نمائید و از آفتاب بینائی خود را محروم مسازید نسیم فرح بخش وزید پژمردگان را طراوت عنایت فرمود و تازگی بخشید این روز پیروز را گفتار از عهده بر نیاید و از شرح آن عاجز و قاصر مشاهده شود نیکوست بندهای که بر منزلت امروز آگاه شد و بر مبارکی آن گواهی داد. در هر حال از دوست یکتا میخواهیم کل را از دریای عطای خود محروم ننماید و از مشاهده آفتاب راستی منع نکند اوست دانا و توانا و اوست سخن گو و بینا انتهى.

۲۴ ...یا بهرام بامداد روز داداست، پرتو خورشید جهانگیر گیتی را روشن نموده و روزگار افسرده را تازگی بخشیده، نیکوست چشمی که دید و شناخت. از بی نیاز بخواه تا راز روزش را بنماید و ترا به زندگی تازه تازه نماید، اوست توانا و اوست دانا. انتهى

### بنام گویای دانا

۲۵ انشاءالله به انوار آفتاب ظهور که از افق اراده حق جل جلاله مشرق است

منور باشی ذکر ت لدی المظلوم مذکور هر نفسی در این یوم جدید به طراز عرفان مزین شد از ملاّ اعلیٰ لدی الله مذکور و در امّ الکتاب مسطور نیکوست حال نفسی که شبهات و اشارات اهل حجبات او را از منزل آیات محروم نمود و به کمال استقامت ریحیق مختوم را از ید اسم قیوم آشامید و به ثنا و ذکر مالک اسماء مشغول شد حمد کن محبوب عالم را که به این فیض اعظم فائز شدی و ذکر ت از لسان آلهی جاری و ظاهر گشت قدر این مقام بلنداسنی را بدان و باسم حق محفوظش دار امروز روز استقامت است چه که ضوضای ناعقین مرتفع تمسک بذیل عنایة ربک و توکلّ علیه فی کلّ حین.

### بنام خداوند بکتا

۲۶ یا خسرو ندای آلهی را از جمیع جهات بشنو الحمد لله زمستان تیره ظلمانی گذشت و بهار رحمت رحمانی عالم را بطراز جدید مزین نمود جهد نما تا از گلزار معانی قسمت بری و نصیب برداری قسم به جمال قدم این روز عزیز را شبهی و مانندی نبوده اگر چه یار را دخان حسد اغیار احاطه نموده ولکن اگر بصر مقدّس از رمد اوهام توجه نماید آفتاب ظهور را از اعلیٰ مراتب طور عرفان مشرق و لائح و هویدا مشاهده کند طوبی از برای نفسی که به این مقام بلند اعلیٰ فائز شد و از انوار ظهور منور گشت هنیثا لمن شرب کوثر البیان من ید عطاء ربّه الرحمن و ویل للمعرضین الحمد لله ربّ العالمین.

### اوست یکتای شنوا

۲۷ ای هوشنگ آهنگ دوست را بشنو، تا گوش ظاهر از اشارات و شبهات اهل زمین پاک و پاکیزه نشود لذت آهنگ الهی را نیابد قسم به مالک عالم که در سجن اعظم ندا میفرماید اگر جمیع اهل روزگار گفتار دوست یکتا را ادراک مینمودند حال کل طائف حول اراده مطلع نور احدیه مشاهده میشدند غفلت و جهالت مردمان را از دریای علم لدنی منع نموده و در تیه حیرت و ضلالت سرگردان گذاشته جهد نما تا از فیض فیاض حقیقی محروم نمایی و ممنوع نگردی این است وصیت مظلوم آفاق تو و جمیع دوستان را. نامه های شما از قبل و بعد رسید طوبی لوجهکم بما توجهت و لالسنکم بما نطقت و لقلوبکم بما تزینت بطراز محبة ربکم الغفور الکریم.

### بسم الله الاقدس الابهی

۲۸ ای خداداد خدا بتو داد که در یوم تناد به قمیص عرفان محبوب عالمیان فائز شدی و به شطر دوست توجه نمودی نعیماً لك ثم نعیماً لك این کوثر روحانی را به اسم سلطان معانی در این فجر نورانی بنوش طوبی للشاربین حمد مقصودیرا لایق و سزاوار است که به یک جرعه از خمر محبت خود عشاق آفاق را چنان سرمست نمود که از خود و غیر او گذشتند و به مدینه طیبه الا، بعد از نفی حجابات لا، شتافتند ایشانند که از نفحه کلمه رحمانیه به حیات باقیه ابدیه فائز شدند اولئک قوم اذا سمعوا النداء من شطر الکبریاء قالوا

بلی بلی یا اله العالمین. عرف محبت استنشاق شد انه لهو العليم الخبير انشاء  
 الله باید از اشراق شمس کلمه که از افق اراده قلم اسم اعظم اشراق نمود  
 چنان منیر شوی که اثر آن مابین عباد ظاهر شود ان اعرف قدر ماشهدالله لك  
 و امرك به و قل لك الحمد يا قبلة من في السموات والارضين.